

نبوت خاتم

نبوت حضرت محمد ﷺ

سید احمد الحسن

وصی و فرستاده امام مهدی (عج)

(خداوند در زمین تمکینش دهد)

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

نام کتاب	نبوت خاتم؛ نبوت حضرت محمد ﷺ
نام کتاب اصلی	النبوة الخاتمة، نبوة محمد ﷺ
نویسنده	سید احمد الحسن علیہ السلام
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیہ السلام
نوبت انتشار	دوم
تاریخ انتشار	۱۳۹۴ ش
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۲۷ ق
کد کتاب	۵۳
ویرایش ترجمه	سوم

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیہ السلام به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.com

www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷	مقدمه مترجم.....
۹	پیشگفتار.....
۱۵	تقدیم.....
۱۷	نبوت.....
۲۳	رؤیا و نبوت.....
۲۹	خاتم النبیین.....
۴۱	حضرت محمد ﷺ ظهور خداوند در فاران.....
۴۷	حضرت محمد ﷺ خاتم النبیین و خاتم آنها.....
۵۳	فرستادگانی از سوی رسولان.....
۵۹	نبوت در زمان مهدی قائم علیه که زمین را پاکیزه می‌سازد.....
۷۱	حماسه قیام مقدس.....

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب، ترجمه فارسی کتاب «نبوت خاتم، نبوت محمد ﷺ» نوشته سید احمد الحسن یمانی (رحمته الله علیه) وصی و فرستاده امام مهدی (رحمته الله علیه) (خداوند در زمین تمکینش دهد) است. این کتاب در هشت بخش اصلی تدوین شده است که مفاهیم نبوت و رابطه آن با رؤیا و مکاشفه، خاتم النبیین و خاتم النبیین، مراتب تجلی و ظهور خداوند در خلق، نبی، نبی مرسل، مفهوم مرسل و مرسل و نیز فرستادگان رسولان، نبوت در زمان قائم و رابطه آن با انصار امام مهدی (رحمته الله علیه)، وارثین واقعی زمین و انبیا و رؤس گذشته و نیز هدف از حماسه مقدس را به طور دقیق و شفاف بیان می‌کند؛ مفاهیمی که قرن‌ها مورد مناقشه و اختلاف بوده و جواب صریح و روشنی برای آن‌ها وجود نداشته و این پاسخ‌های دقیق حاصل نشده است مگر از طریق اتصال به منبع وحی الهی و معدن علم اهل بیت عصمت و طهارت (رحمته الله علیه). در ترجمه فارسی سعی بر آن بوده است که کلمات به طور دقیق و هر کلمه با معادل فارسی آن برگردان شود و به خطا کلمه‌ای به جای کلمه دیگر قرار داده نشود؛ چرا که حفظ این قاعده در درک مفاهیم عمیق این کتاب، بسیار مهم است؛ ولی به هر حال در هر ترجمه‌ای، ناگزیر مقداری شکاف معنایی وجود دارد و در صورتی که از این بابت کمبودی وجود داشته باشد از خداوند منان، امام مهدی (رحمته الله علیه) و مؤلف محترم کتاب و کلیه مؤمنین پوزش می‌خواهیم. در برخی صفحات، پاورقی‌هایی احساس نیاز شده که با درج عبارت «(مترجم)» افزوده شده است.

بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ، إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

گروه مترجمان انصار امام مهدی (رحمته الله علیه)

پیشگفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، مَالِكِ الْمُلْكِ، مُجْرِي الْفُلْكِ، مُسَخِّرِ الرِّیَاحِ، فَالِقِ الْاِصْبَاحِ،
دَيَّانِ الدِّیْنِ، رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

حمد و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است؛ کسی که مالک سلطنت،
روان کننده کشتی (وجود)، مُسَخِّر کننده بادها، شکافنده سپیده صبح، حکم فرمای روز جزا
و پروردگار جهانیان است.

و صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ الْاَثَمَةِ وَّ الْمَهْدِيِّیْنَ وَّ سَلَّمَ تَسْلِیْمًا

و درود و سلام نیکوی خدا بر حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک او، امامان و مهدیین
باد.

با نبوت حضرت محمد ﷺ پیامبری خاتمه یافت و به این ترتیب خداوند متعال دین را
کامل و نعمتش را بر مؤمنین تمام فرمود. مردم در معنا و مفهوم «خاتم الانبیاء» دچار
اختلاف شدند؛ گروهی آن را با فَتْح «تا» «خاتم» خوانده اند و برخی با کسر «تا» «خاتم».
برای هریک از این قرائت‌ها نیز معنای خاصی در نظر گرفته اند که با دیگری تفاوت دارد.

در برخی از روایت‌ها تأکید شده است که پس از نبوت حضرت محمد ﷺ هیچ نبوت
دیگری نیست و هرکس بعد از او مدعی نبوت باشد، دروغ گو و افترازننده (كذّاب مُفْتَر) به
حساب می‌آید. این در حالی است که برخی دیگر از روایت‌ها بر استمرار نبوت پس از
حضرت محمد ﷺ تصریح دارد و اینکه پس از حضرت رسول اکرم ﷺ، شخصی که حجت
بر مردم است، حتماً باید با آسمان ارتباط و اتصال داشته باشد؛ یعنی وی باید از سوی

خدای سبحان (از اخبار غیبی) مطلع شود. حتی برخی روایت‌های وارد شده از حضرت محمد ﷺ به صراحت بیان می‌کند که موضوع وحی، فقط منحصر به اوصیای حضرت نبوده است؛ بلکه تمام مردم نیز در آن شریک‌اند؛ مانند رؤیای صادقه که رسول اکرم ﷺ آن را جزئی از اجزای نبوت توصیف نموده است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «پدرم از جدم از پدرش روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: ... رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است.»^۱

از پیامبر خدا ﷺ نیز روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوتی نیست مگر مبشرات (بشارت‌دهنده‌ها).» گفته شد: ای رسول خدا! مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه.»^۲

فرد جوایب حقیقت خود را بر سر دو راهی می‌بیند؛ به طوری که هر یک با آنچه از پیامبر و عترت طاهرش نقل شده، در تضاد است. اگر وی معتقد باشد به اینکه با پیامبری حضرت محمد ﷺ نبوت کاملاً پایان پذیرفته، با آن دسته از روایت‌هایی که می‌گوید پس از حضرت نیز نبوت (یا حداقل بخشی از اجزای نبوت) ادامه دارد به مخالفت برخاسته است؛ و اگر استمرار مطلق نبوت را قبول داشته باشد، در واقع با روایت‌هایی که می‌گوید با پیامبری برترین خلق خدا - حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم - نبوت به پایان رسیده، مخالفت ورزیده است.

۱ - امالی شیخ: ص ۱۲۱؛ عیون اخبار الرضا: جلد ۱، ص ۲۸۸؛ من لا یحضره الفقیه: ج ۲- ص ۵۸۵؛ مدینه المعاجز: ج ۷- ص ۱۸۳؛ بحار الانوار: ج ۴۹- ص ۲۸۳؛ همچنین سایر منابع موجود.

۲ - الدر المنثور: ج ۳- ص ۳۱۲؛ بحار الانوار: ج ۵۸- ص ۱۹۲؛ و در همان بخش در صفحه ۱۷۷ با این لفظ روایت کرده است: از پیامبری چیزی باقی نمانده به جز مبشرات (بشارت‌دهنده‌ها). گفتند: مبشرات چیست؟ ... تا انتها ... همچنین با عبارات مختلف در این منابع نیز آمده است: کتاب موطاء: ج ۲- ص ۹۵۷؛ مسند احمد: ج ۵- ص ۴۵۴ و ج ۶- ص ۱۲۹؛ صحیح بخاری: ج ۸- ص ۶۹؛ مجمع الزوائد: ج ۷- ص ۱۷۳؛ عمدة القاری: ج ۲۴- ص ۱۳۴؛ المعجم الکبیر: ج ۳- ص ۱۹۷؛ همچنین در سایر منابع.

حل این مسئله با قبول کردن برخی از روایت‌ها و اعتماد به آن‌ها از یک سو، و ترک و رها کردن برخی از روایت‌های دیگر و تلاش برای ایرادگرفتن بر سند و دلالت آن‌ها یا پنهان بر خدا- اقرار به عدم صحّتشان میسر نمی‌شود؛ زیرا ده‌ها روایت وجود دارد که از رد کردن هر روایتی که از سوی اهل عصمت علیهم‌السلام صادر شده است، نهی کرده‌اند؛^۱ مگر روایت‌هایی که با قرآن و سنت ثابت شده، در تعارض باشد.^۲

۱- صفار قمی در کتاب بصائر الدرجات بابی به نام «بابی درباره کسی که حدیث را نشناخت و آن را رد کرد» آورده و در آن روایت‌هایی را نقل نموده است؛ از جمله:

ابوعبیده حدّاً از امام باقر علیه‌السلام نقل نمود که از حضرت شنیدم که فرمود: «به خدا سوگند محبوب‌ترین یارانم برای من، باورترین آن‌ها و فقیه‌ترین آن‌ها و رازدارترین آن‌ها در حدیث ماست، و بدترین و مبغوض‌ترین اصحابم برای من کسی است که هرگاه حدیثی را بشنود که به ما نسبت می‌دهند و از ما روایت می‌کنند، درباره آن نیندیشد و از جان و دل آن را نپذیرد و بدش آید و آن را انکار و هرکه را به آن معتقد باشد تکفیر کند؛ در حالی که او نمی‌داند شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد، و به همین جهت به دلیل انکارش از ولایت ما خارج می‌شود.»

سفیان بن السیط می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: «فدایت شوم! شخصی از جانب شما نزد ما می‌آید و خبری بزرگ به ما می‌دهد؛ به طوری که سینه ما تنگ می‌شود، تا حدی که وی را انکار می‌کنیم. امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: «آیا او از من برایتان حدیث نقل نمی‌کند؟!» گفتم بله! فرمود: «آیا می‌گویند شب، روز و روز، شب است؟!» گفتم خیر! فرمود: «روایت را به ما برگردان که اگر آن را انکار کنی ما را انکار کرده‌ای.»

امام کاظم علیه‌السلام در نامه‌ای به علی السنانی نوشتند: «به آنچه از ما به تو می‌رسد یا به ما منسوب می‌شود نسبت بطلان مده، اگرچه خلاف آن را (از ما) بدانی؛ زیرا تو نمی‌دانی چرا و در چه شرایطی و به چه نحو و صفتی آن را گفته‌ایم.»

ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام یا امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «حدیثی را که شخصی برای شما می‌آورد تکذیب نکنید؛ شما نمی‌دانید، شاید از جانب حق باشد و شما (به این وسیله) خدا را بالای عرشش تکذیب کرده باشید.»

۲- شیخ کلینی در کافی بابی با عنوان «باب اخذ به سنت و شواهد کتاب» تدوین کرده و در آن دوازده حدیث آورده است، از جمله:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «برای هر حقی، حقیقتی است و برای هر صواب، نوری؛ پس

بنابراین موضوع ختم نبوت از جمله مسائل متشابهی است که دانستن حکم (قطعی) آن جز (از طریق مراجعه به) اوصیای حضرت محمد ﷺ، ممکن نیست.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا أَنْ مَا يَدَّكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۱ (اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد؛ بعضی از آیه‌های آن محکمات‌اند، این آیه‌ها ام‌الکتاب‌اند و بعضی آیه‌ها، متشابهات‌اند. کسانی که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل آن، از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خداوند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند نمی‌دانند؛ کسانی که می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌گیرند).

امام صادق (علیه السلام) خطاب به ابوحنیفه که بر آن حضرت وارد شده بود فرمود: «ای اباحنیفه! آیا قرآن را آن‌طور که شایسته است بشناسی، می‌شناسی؟! و می‌دانی کدام آیه ناسخ است و کدام منسوخ؟!» گفت: بله می‌دانم. حضرت فرمود: «ای اباحنیفه، ادعای

هرچه را که با کتاب خدا سازگار بود، بگیرد و هرچه را که با کتاب خدا ناسازگار بود رها کنید.» از حسین بن ابی‌علاء در حضور ابن‌ابی‌یعفور نقل شده است که از امام صادق (علیه السلام) دربارهٔ اختلاف حدیث پرسیدم که راوی برخی از احادیث، افراد معتمد ما هستند و برخی دیگر قابل اعتماد نیستند. آن حضرت فرمود: «هرگاه حدیثی به دست شما برسد و برای آن شاهی از کتاب خدا یا گفتار پیامبر (ﷺ) یافتید (به آن عمل کنید) در غیر این صورت، آن کسی که حدیث را برای شما آورده، به آن سزاوارتر است.»

ایوب بن خزّ گفته است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «همه‌چیز به کتاب و سنت بازگردانده می‌شود، و هر حدیثی که با کتاب خدا سازگار نباشد، بیهوده و باطل است.»

ایوب بن راشد نقل نموده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «پس آنچه از حدیث با قرآن سازگار نباشد، بیهوده و باطل است.» کافی ج ۱، ص ۶۹

علمی را نمودی که وای بر تو- خدا این علم را فقط نزد اهل کتاب [قرآن] قرار داده که [قرآن] را بر آن‌ها نازل فرموده است. وای بر تو! این علم فقط نزد افراد مخصوصی از ذریهٔ پیامبر ﷺ است. تو از قرآن حتی یک حرف آن را هم به ارث نبرده‌ای (و به تو از قرآن چیزی نرسیده است). اگر این طور است که می‌گویی، در حالی که چنین نیست، مرا آگاه کن که...»^۱

این کتاب (نبوت خاتم) دردمند را درمان و تشنهٔ (حکمت) را آبی (گوارا) است. سید احمدالحسن رحمته وصی و فرستادهٔ امام مهدی علیه السلام و یمانی موعود، این مسئله را با استناد به قرآن و سنت، به‌طور کامل روشن می‌کند. وی هیچ‌یک از روایت‌های دو دسته را رد نمی‌کند، یعنی نه روایت‌های قائل به ختم نبوت را کنار می‌گذارد و نه روایت‌های قائل به استمرار نبوت پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را.

سید احمدالحسن ضمن بیان مفهوم نبوت، تفاوت میان نبوتی که با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتمه یافت و نبوتی را که پس از آن حضرت ادامه پیدا کرد تشریح می‌کند؛ همچنین معنای «خاتم نبوت» با فتح تاء و «خاتم نبوت» با کسر تاء را نیز بیان می‌کند.

این کتاب با دلایل کاملاً روشن، توضیح می‌دهد که نبوت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتمه یافت و پس از او پیامبر دیگری نیست؛ ولی با معنایی که به‌معنای ادامه‌دار بودن نبوت بعد از اوست، متفاوت است؛ بنابراین هیچ تعارضی بین روایت‌ها (دو دستهٔ مزبور) وجود ندارد و هریک از آن‌ها به‌معنای خاصی از نبوت اشاره می‌کند که با معنای دیگر متفاوت است.

همچنین سید احمدالحسن رحمته مفهوم واقعی «ارسال» را نیز بیان فرموده و به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا ارسال پیامبران منحصر به خدای متعال است، یا اینکه

۱- علل الشرائع: ج ۱، ص ۱۹۰؛ بحار الانوار: ج ۲، ص ۲۹۳؛ تفسیر صافی: ج ۱، ص ۲۲؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱، ص ۳۶۸.

پیامبران و رسولان نیز خود می‌توانند فرد یا افرادی را ارسال کنند؟ و آیا می‌توان ائمه معصومین علیهم‌السلام را نیز فرستادگانی از جانب خدای متعال دانست یا خیر؟ اگر پاسخ آری است، چه کسی فرستنده ائمه علیهم‌السلام است؟ و تفاوت بین ارسال آن‌ها و ارسال پیامبران علیهم‌السلام چیست؟

قرن‌هاست که به این پرسش‌ها، پاسخ شایسته‌ای ارائه نشده است؛ ولی در کتاب «نبوت خاتم» که پیش رو دارید، می‌توانید پاسخی تمام و کمال را از جانب سید احمدالحسن علیه‌السلام، سلاله عترت طاهربین علیهم‌السلام و وصی و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام بیابید.

حق این است که این کتاب، یکی از دلایلی است که بر ارتباط داشتن سید احمدالحسن علیه‌السلام با حضرت مهدی علیه‌السلام، صحه می‌گذارد؛ زیرا چنین علومی در انحصار اوصیای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار دارد.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾^۱
 (بگو اگر آب شما (که به واسطه آن زنده‌اید) در زمین فرو رود، چه کسی شما را آب روان و پاک خواهد داد؟)

و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ^۲ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأُمَّةِ وَ الْمَهْدِيِّينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که ما را به این راه هدایت فرمود که اگر چنین نفرموده بود، راه خویش را نمی‌یافتیم؛ و درود و سلام نیکوی خدا بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان او، امامان و مهدیون باد.

شیخ ناظم العقیلی

۱ - ملک: ۳۰

۲ - برگرفته از قسمتی از آیه ۴۳ سوره اعراف. (مترجم)

تقدیم

به کسانی که خورشید را می بینند

به صاحبان بصیرت

و از خدا و ایشان می خواهیم که در دعای خویش مرا یاد کنند

نبوت

واژه نبی (از نگاه دین) یعنی کسی که از طریق آسمان، از اخبار مطلع است. کلمه نبی در اصل از «نبأ» یعنی «خبر» گرفته شده است، نه از «نبا» به معنی «آشکارشدن و ارتفاع یافتن». در واقع خود «نبأ» نیز از «نبا» اقتباس یافته است. «نبأ» یعنی غیبی که آشکار و مرتفع شده است تا مردم آن را مشاهده کنند؛ غیبی که قبلاً مستور و مجهول بود و اکنون شناخته شده است.

اخبار آسمانی از طرق مختلفی به انسان می‌رسد، اگرچه همه آن‌ها به یک اصل باز می‌گردد؛ ممکن است خداوند سبحان و متعال به صورت مستقیم از پس پرده یا حجاب با انسان سخن بگوید، یا آنچه را که بخواهد، به آدمی وحی کند، یا آنچه را که اراده فرماید در صفحه وجود انسان بنویسد، یا فرشتگانی بفرستد تا به طور مستقیم با انسان تکلم کنند، یا هر آنچه را که مشیت و خواست حضرت حق است در صفحه وجودش بنگارند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾^۱ (هیچ بشری شایستگی ندارد که خداوند با او سخن بگوید مگر به وسیله وحی، یا از آن سوی حجاب (پرده)، یا فرشته‌ای بفرستد تا به فرمان او هرچه بخواهد به او وحی کند. به درستی که او بلندمرتبه و حکیم است).

اما شیوه این کلام، وحی یا نوشتن گاهی به صورت دیدن رؤیا و گاهی به صورت مکاشفه در بیداری است.

می‌گوییم مکاشفه؛ زیرا عالم ارواح، متفاوت با عالم جسمانی است و اگر انسان بخواهد از عالم ارواح مطلع شود و به آن اتصال یابد، باید حجاب این عالم جسمانی از او کنار برود (کشف شود).

لازم نیست تمام نبی‌ها حتماً از جانب خدای متعال فرستاده شده باشند؛^۱ بلکه چه بسا در یک زمان بیش از یک نبی وجود داشته است؛ ولی حضرت باری تعالی یکی از آن‌ها را می‌فرستد و او را حجت بر آن‌ها و دیگر انسان‌ها قرار می‌دهد. مسلماً شخصی که خداوند او را از بین آن‌ها برگزیده، برترین ایشان است؛ خدای سبحان او را عصمت می‌بخشد و به فضل خویش، به آنچه از عالم غیب نیاز دارد آگاه می‌سازد.

﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾^۲ (اوست دانای غیب، و غیب خود را بر هیچ‌کس آشکار نمی‌سازد، مگر بر آن فرستاده‌ای که از او خشنود باشد که برای او از پیش‌رو و پشت‌سرش نگهبانی می‌گمارد).

آن‌ها، همان فرشتگانی هستند که خداوند آن‌ها را برای این پیامبر مرسل، مُسَخَّر می‌فرماید: ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾^۳ (برای او فرشتگانی است که پی‌دربی او را به فرمان خدا از پیش‌رو و از پشت‌سرش محافظت می‌کنند).

فرشتگان، روبه‌رو و پشت‌سرش قرار می‌گیرند تا به امر خداوند سبحان او را از شرِّ

۱ - همان‌طور که قبلاً بیان کردم: نبی، فردی است که برخی از خبرهای آسمان را می‌داند؛ در نتیجه خداوند، با رؤیا یا مکاشفه، ایشان را نسبت به حق و برخی از غیب آگاه می‌کند. و منظور در اینجا، نبی نیست که فرستاده‌شده معصوم است.

۲ - جن: ۲۶ و ۲۷

۳ - رعد: ۱۱

شیاطین انس و جن، و از القائات و سخنان باطلشان محفوظ بدارند. این نگرهبانی فرشتگان، مانع از مداخله یا القائات شیاطین در پیام آسمانی، به‌هنگام نزول آن به این عالم پست جسمانی می‌شود، و به این ترتیب پیام آسمانی صحیح و سالم و به‌دور از شبهه و القای شیطان به پیامبر مرسل می‌رسد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^۱ (نه از پیش‌روی، باطل به او راه یابد و نه از پشت‌سر. نازل شده از جانب خداوندی حکیم و ستوده است). ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۲ (ما قرآن را خود نازل نمودیم و خود نگرهبانش هستیم).

اما آن دسته از انبیا یا کسانی که در یک مقطع زمانی به مقام نبوت دست یافتند، یعنی کسانی که به اذن خداوند سبحان پس از به‌جا آوردن طاعت و عبادت خدای متعال و ارتقا به ملکوت آسمان‌ها در یک دوره زمانی، به اخبار آسمان دست یافتند، نیز جزو کسانی هستند که در امتحانی که به‌واسطه پیامبر فرستاده شده برای آن‌ها و دیگران ترتیب داده شده است، شرکت داده می‌شوند. قاعدتاً امتحان برای این دسته باید آسان‌تر باشد، زیرا خدای سبحان، ایشان را در مرتبه‌ای بالاتر به فرستاده‌شدن پیامبرش آگاهی عطا فرموده است؛ ولی به هر حال باید برای امتحان، مقدار کمی جهل برای آن‌ها باقی بماند تا ایمان آن‌ها در مرتبه و مقامی معین، براساس ایمان به غیب باشد: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۳ (الف لام میم * این است همان کتابی که در آن هیچ شکی نیست، پرهیزگاران را راهنماست * کسانی که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم، انفاق می‌کنند).

۱ - فصلت: ۴۲

۲ - حجر: ۹

۳ - بقره: ۱ - ۳

البته این تمایزی که آن‌ها از دیگر مردمان دارند، حقی است برای ایشان؛ چراکه این عده، به دلیل طاعات و عبادات پیشین خود از دیگران متمایز هستند؛ ولی اگر کسی از ایشان به دلیل حسد و انانیت (خودبینی)، کفر پیشه کند در «هاویة جحیم» (جهنم) سقوط می‌کند؛ همان طور که این قضیه برای بلعم بن باعورا اتفاق افتاد. وی از برخی اخبار آسمان آگاهی داشت و هرچند از جانب خداوند، رسالت حضرت موسی ﷺ را می‌دانست، ولی نسبت به آن کفر ورزید و شبهات را عذری برای بی‌گناهی خود دانست که باعث شد به هاویة جحیم سقوط کند و طاعت و عبادت پیشین او سودی به حالش نداشت؛ همان طور وقتی که ابلیس (لعنه‌الله) به آدم ﷺ که پیامبری مرسل بود کفر ورزید، طاعات و عبادات پیشین او کمکی به وی نکرد و پس از اینکه طاووس فرشتگان بود، جزو زشت‌ترین آفریدگان خداوند شد.

در برخی از روایت‌ها چنین آمده است که ابن‌باعورا (بلعم باعورا) اسم اعظم را می‌دانسته و زیر عرش را می‌دیده است. از امام رضا ﷺ نقل شده است که فرمود: «به بلعم بن باعورا اسم اعظم داده شده بود، او دعا می‌کرد و به وسیله آن، مستجاب می‌شد. بلعم به فرعون^۱ متمایل شد. هنگامی که فرعون برای دستگیری موسی و یارانش در طلب ایشان می‌گشت، به بلعم گفت: از خدا بخواه موسی و اصحابش را به دام ما بیندازد. بلعم بر الاغ خود سوار شد تا او نیز به جست‌وجوی موسی برود. الاغش از راه رفتن امتناع کرد. بلعم شروع به زدن آن حیوان کرد. خداوند قفل از زبان الاغ برداشت و به زبان آمد و گفت: وای بر تو! برای چه مرا می‌زنی؟! آیا می‌خواهی با تو بیایم تا تو بر موسی، پیغمبر خدا، و مردمی بالیمان نفرین کنی؟! (بلعم) آن قدر آن حیوان را زد تا آن را کُشت و همان جا اسم اعظم از زبانش برداشته شد. قرآن درباره‌اش فرموده: ﴿فَأَنسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ

الْكَلْبِ إِنَّ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثٌ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثٌ»^۱ (و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمره گمراهان درآمد. اگر خواسته بودیم، به سبب آن (علم) که به او داده بودیم به آسمانش می بردیم؛ ولی او در زمین ماند و از پی هوای خویش رفت. مثل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آورد و اگر رهاش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آورد). و این مثلی است که خداوند زده است.» سپس حضرت فرمود: «از چهاربایان فقط سه تا وارد بهشت می شوند: الاغ بلعم، سگ اصحاب کهف و یک گرگ. ماجرای گرگ آن است که پادشاه ستمگری، مرد پاسبانی را برای آزار و شکنجه گروهی از مؤمنان مأمور کرده بود. آن پاسبان پسری داشت که بسیار به وی علاقه مند بود. آن گرگ آمد و فرزند او را خورد. پاسبان اندوهگین شد و خداوند آن گرگ را به این جهت که پاسبان را اندوهگین کرده بود، وارد بهشت می سازد.»^۲

خداوند در قرآن از بلعم بن باعورا یاد می کند و بیان می دارد که او چگونه پس از آنکه به مقام نبوت رسید و در حالی که زیر عرش را می دید و از اسم اعظم برخوردار بود، به دلیل حسدورزی و تکبر نسبت به موسی (علیه السلام)، مانند سگی شد که به دنبال منیت و هوای نفس خود له له می زد: ﴿وَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِذَا تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۳ (خبر آن مرد را برایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم و او از آن (علم) عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمره گمراهان درآمد. اگر خواسته بودیم به سبب آن (علم) به آسمانش می بردیم؛ ولی او در زمین ماند و در پی هوای

۱ - اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶. (مترجم)

۲ - تفسیر قمی: ج ۱، ص ۲۴۸؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۱، ص ۷۱۶؛ قصص الانبیاء جزایی: ص ۳۵۲

۳ - اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶

خویش رفت. مَثَل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آورد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آورد. مَثَل آنان که آیات را دروغ انگاشتند نیز چنین است. قصّه را بگوی، شاید به اندیشه فرو روند).

رؤیا و نبوت

قرآن آکنده از وحی خداوند سبحان و متعال از طریق رؤیا به انبیا از جمله ابراهیم (علیه السلام)، محمد (صلی الله علیه و آله) و یوسف (علیه السلام) است.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾^۱ (و [یاد کن] هنگامی را که به تو گفتیم «به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد» و آن رؤیایی را که به تو نمایانندیم، و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و ما آنان را بیم می دهیم، ولی جز بر طغیان بیشتر آن ها نمی افزاید).

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾^۲ (حقاً خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود:] شما بدون شک، به خواست خدا در حالی که سر تراشیده و موی کوتاه کرده اید، با خاطری آسوده وارد مسجد الحرام خواهید شد. خدا آنچه را که نمی دانستید دانست، و غیر از این، پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد).

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۳ (چون با پدر به جایی رسید که باید

۱ - [إسراء: ۶۰]

۲ - فتح: ۲۷

۳ - صافات: ۱۰۲

به کار پردازند، گفت: ای پسرکم در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم. بنگر که چه می‌اندیشی. گفت: ای پدر به هرچه مأمور شده‌ای عمل کن، که اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت).

سپس خداوند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به این جهت که رؤیا را تصدیق کرد، می‌ستاید: ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^۱ (خوابت را تصدیق کردی و ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم).

﴿إِذ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾^۲ (آنگاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم، آن‌ها را دیدم که برایم سجده می‌کنند).

در قرآن [آمده است که] خداوند از طریق رؤیا به مادر موسی (علیه السلام) وحی نمود: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْفِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۳ (و به مادر موسی وحی کردیم که شیرش بده و اگر بر او بیمناک شدی به دریایش بینداز و مترس و غمگین مشو، او را به تو باز می‌گردانیم و در شمار پیامبرانش می‌آوریم).

شایان ذکر است که خواب دیدن پیامبران (علیهم السلام)، هم پیش از ارسال آن‌ها و هم پس از آن، صورت می‌گرفته است؛ به عبارت دیگر، وحی خداوند سبحان و متعال به آن‌ها از طریق رؤیا آغاز شد و حتی پس از ارسال آن‌ها به پیامبری نیز این روش (رؤیا) که یکی از طرق وحی الهی به ایشان است، قطع نشد.

۱ - صافات: ۱۰۵

۲ - یوسف: ۴

۳ - قصص: ۷

حضرت محمد ﷺ پیش از بعثت و ارسالش به پیامبری رؤیا می‌دید و همان طور که حضرت در خواب دیده بود به واقعیت می‌پیوست.^۱ اگر پیامبران و مرسلین ﷺ به رؤیاهایی که پیش ارسالشان در خواب می‌دیدند ایمان نمی‌آوردند و آن‌ها را تصدیق و به مضمون آن عمل نمی‌کردند، به مقامات عالی و قرب الهی که بعدها دست یافتند، نمی‌رسیدند و اصولاً خدا آن‌ها را به مقام رسالت بر نمی‌گزید: ﴿قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (خواب را تصدیق نمودی و ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم).

آن‌ها حتی به رؤیاهای مؤمنینی که با آن‌ها بودند نیز ایمان می‌آوردند و آن را تصدیق می‌کردند. حضرت محمد ﷺ پس از نماز صبح، از خواب‌هایی که اصحاب می‌دیدند می‌پرسید و به شنیدن آن‌ها اهتمام می‌ورزید. گویی شنیدن این خواب‌ها، ذکر و عبادت الهی بود؛ تا آنجا که منافقین به حضرت طعنه می‌زدند که سخن هر گوینده‌ای را گوش می‌دهد و تصدیق می‌کند: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲ (بعضی از ایشان پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند که او به سخن هرکس گوش می‌دهد (ساده لوح است). بگو: او برای شما شنوندهٔ سخن خیر است، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، و رحمتی است برای آن‌هایی که ایمان آورده‌اند؛ و آنان که رسول خدا

۱ - شیخ مجلسی در بحار می‌گوید: «بدان! آنچه از روایت‌های معتبر و مستفیض بر من آشکار شده، آن است که رسول خدا ﷺ قبل از رسیدن به بعثتش، از همان ابتدای عمرش، هنگامی که خدا عقلش را کامل گرداند، تأیید شده به وسیلهٔ روح القدس بود و ملک با او سخن می‌گفت و آن حضرت صدای آن ملک را می‌شنید و او را در خواب می‌دید. بعد از آن که حضرت به سن چهل سالگی رسید به رسالت مبعوث شد، ملک به‌طور عینی با حضرت سخن می‌گفت، قرآن بر حضرت نازل می‌شد و پیامبر موظف به تبلیغ شد...» بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۲۷۷.

۲ - توبه: ۶۱. در بارهٔ شأن نزول آیه، رجوع کنید به: تفسیر قمی: ج ۱، ص ۳۰۰، تفسیر الأصفی: ج ۱، ص ۳۷۵؛ تفسیر مجمع البیان: ج ۵، ص ۷۹؛ فتح الباری: ج ۸، ص ۲۳۷؛ تعلیق التعلیق: ج ۴، ص ۲۱۷؛ عمدة القاری: ج ۱۸، ص ۲۵۸ و منابع دیگر.

را بیازارند به عذابی دردآور گرفتار خواهند شد).

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: «رسول خدا ﷺ هر روز صبح به اصحاب خود می فرمود: آیا مبشراتی (بشارت‌دهنده‌ای) هست؟ و مقصود حضرت، رؤیا بود.»^۱

حضرت محمد صلی الله علیه و آله رؤیا را یکی از بشارت‌های نبوت می دانست. از آن حضرت نقل شده که فرمود: «آگاه باشید! از بشارت‌دهنده‌های نبوت، فقط رؤیای صالحه مانده است که مسلمان می بیند یا درباره اش می بینند.»^۲

حتی حضرت، رؤیای صالحه را «نبوت» به شمار می آورده است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «پس از من نبوتی نیست مگر مبشرات (بشارت‌دهنده‌ها).» گفته شد: ای رسول خدا، مبشرات چیست؟ فرمود: «رؤیای صالحه.»^۳

همچنین از آن حضرت آمده است که: «رؤیای صالحه، بشارتی از جانب خدا و جزئی از اجزای نبوت است.»^۴

نکته قابل توجه این است که فرمایش حضرت مبنی بر اینکه «از پیامبری چیزی باقی نمانده است جز رؤیای صادق» به این معنا نیست که هرکس رؤیای صادق‌ای ببیند، نبی

۱ - کافی: ج ۸، ص ۹۰؛ الفصول المهمه فی اصول الائمه: ج ۳، ص ۲۷۷؛ بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۷۷؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲، ص ۳۱۲.

۲ - بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۹۲؛ صحیح مسلم: ج ۲، ص ۳۸؛ سنن النسائی: ج ۲، ص ۲۱۷؛ صحیح ابن حبان: ج ۱۳، ص ۴۱۱؛ کنز العمال: ج ۱۵، ص ۳۶۸.

۳ - الدر المنثور: ج ۳، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۹۲ و در همان بخش در صفحه ۱۷۷ به این شکل نیز نقل شده است: «از نبوت چیزی جز مبشرات باقی نمانده است.» گفتند: «مبشرات چیست؟» ... و تا انتها. همچنین این معنا به صورت‌های مختلف در منابع زیر نیز آمده است: موطاء: ج ۲، ص ۹۵۷؛ مسند احمد: ج ۵، ص ۴۵۴ و ج ۶، ص ۱۲۹؛ صحیح بخاری: ج ۸، ص ۶۹؛ مجمع الزوائد: ج ۷، ص ۱۷۳؛ عمدة القاری: ج ۴، ص ۱۳۴؛ المعجم الكبير: ج ۳، ص ۱۹۷ و سایر منابع.

۴ - الدر المنثور: ج ۳، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۹۲؛ میزان الحکمة: ج ۲، ص ۱۰۱.

ارسال شده از جانب خداوند است؛ بلکه مراد آن است که رؤیای صادق در واقع خبری درست است که از ملکوت آسمانها برای بیننده آمده است.

خاتم النبیین

خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾^۱ (محمد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست).

از مطالب پیشین روشن شد که «ختم نبوت» (منظور من از ختم در اینجا «انتها» است) به معنی پایان پذیرفتن نبوت و متوقف شدن آن - اگر مفهوم نبوت به معنی رسیدن به مقام نبوت و به دنبال آن، مطلع شدن از اخبار آسمانی، حقایق و غیب در نظر گرفته شود - مفهومی نادرست به شمار می‌رود؛ زیرا راه ارتقا به ملکوت آسمان‌ها گشوده است و این راه بسته نشده است و نخواهد شد.

حضرت محمد ﷺ در بسیاری از روایت‌هایش که از طریق شیعه و سنی نقل شده است و همین طور اهل بیت ایشان علیهم‌السلام، تأکید فرموده‌اند که روشی از روش‌های وحی الهی مفتوح خواهد ماند و هرگز بسته نخواهد شد که همان «رؤیای صادق» است که از جانب خدای سبحان و متعال صورت می‌پذیرد.

علی بن الحسن بن علی بن فضال از پدرش از امام رضا علیه‌السلام چنین نقل کرده است: مردی خراسانی به امام رضا علیه‌السلام عرض نمود: ای فرزند رسول خدا! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دیدم که گویی به من فرمود: «چگونه است حال شما آن هنگام که پاره تن من در سرزمین شما دفن شود و شما به حفظ این امانت من اهتمام نمایید و ستاره من در خاک شما پنهان گردد؟» امام رضا علیه‌السلام به او فرمود: «من در سرزمین شما دفن می‌شوم. من پاره

تن پیامبر شما هستیم، و منم آن امانت و ستاره. آگاه باشید کسی که مرا زیارت کند، در حالی که آنچه را خدای تبارک و تعالی از حق و پیروی من بر او واجب ساخته است بداند، من و پدرانم در روز قیامت، شفیعان او خواهیم بود و کسی که ما، در روز قیامت شفیع او باشیم، نجات می‌یابد، هرچند بار گناهان جن و انس بر او باشد. پدرم از جدم از پدرش از پدرانش از رسول خدا ﷺ روایت نموده که حضرت فرمود: هرکه مرا در خواب ببیند، یقیناً مرا دیده است؛ زیرا شیطان نه به صورت من و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آن‌ها نمی‌تواند ظاهر شود؛ و رؤیای صادقه یکی از هفتاد جزء نبوت است.»^۱

پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه آخر الزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین شما در رؤیا، صادق‌ترین در گفتار است؛ و رؤیای مؤمن جزئی از چهل و پنج جزء نبوت است.»^۲

و پیامبر ﷺ در روایتی دیگر فرمود: «[رؤیا] جزئی از هفتاد جزء نبوت است.»^۳

همچنین فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از هفتاد و هفت جزء نبوت است.»^۴

حضرت علی رضی الله عنه فرموده است: «رؤیای مؤمن، همچون کلامی است که خداوند با آن

۱ - من لا یحضره الفقیه: ج ۲، ص ۵۸۴؛ عیون اخبار الرضا رضی الله عنه: ج ۱، ص ۲۸۷؛ امالی شیخ صدوق: ص ۱۲۰؛ بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۲۸۳

۲ - صحیح مسلم: ج ۷، ص ۵۲؛ سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۶۳ (که در آن از لفظ «مسلم» به جای «مؤمن» نقل و نیز چهل و شش جزء ذکر شده است)؛ همچنین در در المنثور: ج ۳، ص ۳۱۲؛ بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۹۲.

۳ - من لا یحضره الفقیه: ج ۲، ص ۵۸۴؛ عیون اخبار الرضا رضی الله عنه: ج ۱، ص ۲۸۷؛ امالی شیخ صدوق: ص ۱۲۱؛ بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۲۸۳

۴ - کنز الفوائد: ص ۲۱۱؛ مستدرک سفینه البحار: ج ۴، ص ۳۹

نزدش سخن گفته است.»^۱

از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین آن‌ها در رؤیا، صادق‌ترین آن‌ها در گفتار است.»^۲

علامه مجلسی در «بحار الانوار» به نقل از «جامع الاخبار» و نیز در کتاب «التعبیر عن الائمه ﷺ» آورده است: «خواب مؤمن، درست است؛ زیرا روحش پاک و یقینش صحیح است. روح او خارج می‌شود و با فرشتگان ملاقات می‌کند و این همان وحی از جانب خداوند عزیز جبار است.»^۳

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: «هرکه مرا در خواب ببیند، یقیناً مرا دیده است؛ زیرا شیطان نه به صورت من و نه به صورت یکی از اوصیای من و نه به صورت یکی از شیعیان آن‌ها نمی‌تواند ظاهر شود؛ و رؤیای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است.»^۴

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «در آخرالزمان کمتر پیش می‌آید که رؤیای مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین آن‌ها در رؤیا، صادق‌ترین آن‌ها در گفتار است.»^۵

رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که رؤیای

۱ - کنز الفوائد: ص ۲۱۱؛ بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۲۱۰

۲ - امالی شیخ طوسی: ص ۳۸۶؛ بحار الانوار: ج ۸۵، ص ۱۷۲؛ مستدرک سفینه البحار: ج ۴، ص ۳۱؛ المعجم الاوسط: ج ۱، ص ۲۹۱

۳ - بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۷۶؛ همچنین این نقل در کتاب «معارج الیقین فی اصول الدین» صفحه ۴۹۰ نیز آورده شده است.

۴ - بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۷۶؛ من لا یحضره الفقیه: ج ۲، ص ۵۸۴؛ عیون اخبار الرضا ﷺ: ج ۱، ص ۲۸۷؛ امالی شیخ صدوق: ص ۱۲۱؛ بحار الانوار: ج ۴۹، ص ۲۸۳ با تغییر «فأن الشیطان» به جای «لأن الشیطان».

۵ - بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۸۱

مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین آن‌ها در رؤیا، صادق‌ترین آن‌ها در گفتار است؛ و رؤیای مسلمان جزئی از چهل‌وشش جزء نبوت است.»^۱

و نیز از آن حضرت آمده است: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل‌وشش جزء نبوت است.»^۲

و نیز فرمود: «اگر یکی از شما رؤیایی دید که از آن خوشش آمد، (بداند که) آن رؤیا از طرف خداوند است؛ پس خدا را بر آن سپاس گوید و آن را برای دیگران بازگو کند.»^۳

و رسول الله ﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از هفتادو هفت جزء نبوت است.»^۴

و نیز حضرت فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل جزء نبوت است.»^۵

و نیز فرمود: «رؤیای مؤمن یا مسلمان جزئی از چهل‌وشش جزء نبوت است.»^۶

و نیز از آن حضرت روایت شده است: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل‌وشش جزء نبوت است.»^۷

و نیز حضرت فرمود: «هرگاه آخرالزمان نزدیک شود، کمتر پیش می‌آید که خواب

۱ - سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۶۳؛ بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۹۲؛ مسند احمد: ج ۲، ص ۵۰۷؛ صحیح مسلم: ج

۷، ص ۵۲ : لفظ مسلم به‌جای مؤمن آورده شده؛ همان طور که در صحیح مسلم به‌جای «چهل‌وشش جزء»، «چهل‌و پنج جزء» آمده است. در صحیح بخاری: ج ۸، ص ۷۷، لفظ مسلم به‌جای مؤمن نقل شده است.

۲ - بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۹۲

۳ - مسند احمد: ج ۳، ص ۸؛ صحیح بخاری: ج ۸، ص ۸۳؛ سنن ترمذی: ج ۵، ص ۱۶۸؛ بحار الانوار: ج ۵۸، ص ۱۹۲

۴ - بحار الانوار: ج ۸۵، ص ۲۱۰

۵ - مسند احمد: ج ۴، ص ۱۱؛ سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۶۶؛ المعجم الکبیر: ج ۱۹، ص ۲۰۵؛ الجامع الصغیر: ج ۲، ص ۶

۶ - مسند احمد بن حنبل: ج ۵، ص ۳۱۹

۷ - صحیح مسلم: ج ۷، ص ۵۳؛ سنن الدارمی: ج ۲، ص ۱۲۳

مؤمن دروغ شود؛ و صادق‌ترین آن‌ها در رؤیا، صادق‌ترین آن‌ها در گفتار است؛ و رؤیای مؤمن جزئی از چهل‌وشش جزء نبوت است.»^۱

و نیز حضرت فرمود: «رؤیای مؤمن جزئی از چهل جزء نبوت است.»^۲

در روایتی وارد شده است که خداوند در خواب به امام موسی کاظم علیه السلام وحی فرمود که امام پس از او، پسرش علی بن موسی الرضا علیه السلام است.

یزید بن سلیط زیدی می‌گوید: ما گروهی بودیم که در راه مکه، با ابوعبداللله علیه السلام [امام صادق] دیدار کردیم. به ایشان عرض کردم: پدرم و مادرم فدایت! شما امام پاک هستید و احدی را از مرگ، گریزی نیست. برایم مطلبی بیان کنید که به افرادی پس از خودم بیان کنم. ایشان به من فرمود: «بلی. این‌ها فرزندان من هستند و - اشاره به فرزندش موسی علیه السلام کرد- ایشان، آقایان است. علم و حکمت و فهم و سخاوت و شناخت نسبت به آنچه مردم در کار دینشان، در آن اختلاف دارند. در اوست. خوش‌اخلاقی و خوش‌مشری در اوست. و ایشان، دربی از درب‌های خداوند متعال است. و در [روایت] دیگری هست: «این صفت، برتر از همه این‌هاست.» پدرم به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم فدایت! آن چیز کدام است؟ حضرت فرمود: «خداوند از ایشان علیه السلام باری و فریادرس و دانش و نور و فهم و حکم این امت و برترین مولود و برترین موجود را خارج می‌سازد. خداوند به‌وسیله او خون مسلمانان را حفظ می‌کند، میان مردم صلح و آشتی برقرار می‌سازد، پراکندگی‌ها را برطرف می‌کند، نابسامانی‌ها را سامان می‌بخشد، برهنگان را می‌پوشاند، گرسنگان را سیر می‌کند، وحشت‌زدگان را ایمن می‌سازد، به یمن وجود او باران فرومی‌فرستد و بندگان را به فرمان‌برداری وامی‌دارد. او بهترین مرد مَسین، و بهترین جوان

۱ - سنن ابن‌ماجه: ج ۲، ص ۱۲۸۹

۲ - سنن ترمذی: ج ۳، ص ۳۶۶

آراسته است که خداوند پیش از زمان بلوغش عشیره و طائفه‌اش را به او بشارت می‌دهد. گفتارش حکمت و سکوتش از روی علم است. وی برای مردم آنچه را که در آن اختلاف دارند روشن می‌سازد.» (یزید) گفت: پدرم عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! آیا وی نیز پسری پس از خود خواهد داشت؟ حضرت فرمود: «آری، و پس از آن گفتار را قطع نمود.»

یزید می‌گوید: سپس من حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام را پس از این واقعه دیدار کردم و گفتم: پدر و مادرم فدایت شود! می‌خواهم به من خبری دهی به‌مانند همان‌هایی که پدرت به من خبر داد. فرمود: «پدرم علیه السلام در زمانی بود که با این زمان تفاوت داشت (یعنی شدت و تقیه مثل این زمان نبود).»

یزید گفت: عرض کردم: کسی که از شما چنین جوابی را بپسندد و قانع شود، لعنت خدا بر او باد! حضرت خندید و فرمود: «ای ابوعمار! من به تو خبر می‌دهم: از منزلم که بیرون آمدم، در ظاهر همه پسران خود و از جمله علی را وصی خویش قرار دادم، ولی در باطن فقط علی را وصی نمودم. من رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام هم با او بود، و انگشتر و شمشیر و عصا و کتاب و عمامه‌ای همراه داشت. من گفتم: این‌ها چیست؟ رسول اکرم فرمود: اما عمامه عبارت است از قدرت و سلطنت الهی، و اما شمشیر عبارت است از عزت الهی، و اما کتاب عبارت است از نور خدا، و اما عصا عبارت است از قوت خدا، و اما انگشتری عبارت است از جامع این امور. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امر [ولایت و امامت] به‌سوی پسرت علی خارج می‌شود.»

یزید گفت که حضرت فرمود: «ای یزید! این مطلب امانت است نزد تو. کسی را از آن خبردار مکن مگر مردی عاقل، یا بنده‌ای که خداوند دلش را در بوتۀ ایمان آزمایش نموده است، یا مردی راست‌گو؛ و نعمت‌های خداوند متعال را کفران مکن، و اگر از تو خواستند که [به این مطلب] شهادت دهی، ادای شهادت کن؛ چراکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۱ (خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید) و خدا می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾^۲ (و کیست ستمکارتر از کسی که گواهی خود را از خدا پنهان می‌کند؟)

گفتم: به خدا سوگند هرگز چنین نمی‌کنم. یزید گفت: سپس حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام فرمود: «در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله او را برای من توصیف نمود و فرمود: علی پسر توست که با نور خدا نظر می‌کند و با تفهیم خدا می‌شنود و با حکمت خدا سخن می‌گوید، درست و راست کار می‌کند و خطا نمی‌کند، و امور را می‌داند و در امری به واسطه جهالت در نمی‌ماند. او سرشار از حکمت و فصلی قضا و استواری در حکم، و لبریز از علم و دانش و درایت است. اما چقدر درنگ و توقف تو در این دنیا با او بعد از این، کم است! این توقف به قدری کوتاه است که قابل شمارش نیست. پس چون از سفر بازگشتی به اصلاح امورت بپرداز و از هرچه می‌خواهی خود را فارغ ساز؛ زیرا تو از این دنیا در آستانه کوچ هستی و هم‌نشین با غیر آن. پسرانت را گرد آور و خداوند را در این وصیت‌ها بر آنان گواه بگیر، و خداوند در گواهی و شهادت بس است.» پس فرمود: «ای یزید، مرا در این سال می‌گیرند و علی پسر من هم نام علی بن ابی‌طالب علیه السلام و هم نام علی بن الحسین علیه السلام است که به او فهم و علم و نصرت و ردای عظمت امیرالمؤمنین داده شده است؛ و وی حق تکلم و اظهار ندارد، مگر آنکه چهار سال از مرگ هارون بگذرد. چون چهار سال سپری شد، از او هرچه می‌خواهی بپرس که ان‌شاءالله تعالی پاسخ تو را خواهد داد.»^۳

بنابراین رؤیا راهی برای وحی الهی است که بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز باز است. روایت‌ها و واقعیت‌های ملموس نیز بر اینکه این راه همیشه برای مردم باز است، تأکید

۱ - نساء: ۵۸

۲ - بقره: ۱۴۰

۳ - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۳۳

۱ - پیش تر به روایت‌هایی از ایشان (علیه السلام) اشاره شد. درباره واقعیت‌های ملموس، از بین شواهد زیادی که وجود دارد دو شاهد می‌آورم:

اول: شیخ امینی در بیان شرح حال شاعر اهل بیت (علیهم السلام)، ابوالحسن جمال‌الدین علی بن عبدالعزیز بن ابومحمد خلعی (یا خلیعی) موصلی حلی آورده است که پدر و مادر این فرد، ناصبی بودند و مادر وی نذر کرده بود که اگر خدا پسری روزی او نماید، او را به راهزنی کاروان‌های حسینی و کشتن آن‌ها گسیل دارد. هنگامی که این بچه به دنیا آمد و به بلوغ رسید او را برای ادای نذرش فرستاد. چون او به نواحی مسیب که در نزدیکی کربلاست، رسید، در کمین زوار نشست؛ خواب بر او غلبه کرد و قافله و کاروان زوار گذشتند و گرد و غبارشان بر سر و روی او ریخت. در همان هنگام این راهزن در خواب دید که قیامت برپا شده است و فرمان آمده است که او را به آتش اندازند. ولی آتش او را به دلیل آن غبار پاکی که بر او رسیده بود، نمی‌سوزاند. از خواب بیدار شد، و از قصد بدی که داشت برگشت و محبت و ولایت خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در دل گرفت. نقل شده است در آن هنگام، یک دو بیت سرود که آن را شاعر مبتکر حاج مهدی فلوجی حلی پنج بیتی نمود. آن دو بیت و پنج بیتی، چنین است:

«تو را سرگردان و حیران می‌بینم که شک تو را پُر کرده و هوا و هوس تو را پراکنده و پریشان نموده و تو بین آن‌ها قرار گرفته‌ای

پس دلت را پاک کن و چشمت را به خدا روشن نما و اگر نجات و رستگاری می‌خواهی، حسین (علیه السلام) را زیارت کن
تا خدا را با روشنی چشم دیدار کنی

هر گاه فرشتگان اراده جدی تو را برای زیارت بدانند، نام تو را خواهند نگاشت
و آتش دوزخ حتماً بر تو حرام می‌شود، زیرا که آتش لمس نمی‌کند و نمی‌سوزاند
جسمی را که بر او غبار زائر حسین (علیه السلام) باشد.»

متنی را که در کتاب الغدیر، ج ۶ ص ۱۲ آمده است ملاحظه کنید.

دوم: داستان خواب شیخ مفید (رحمته الله علیه) است: وی در خواب دید که در مسجدش در کرخ بود که گویی حضرت فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به همراه دو پسرش حسن و حسین (علیهم السلام) که در سن خردسالی بودند، بر او وارد شدند. حضرت فاطمه (علیها السلام) این دو را به او داد و فرمود: «به این دو، فقه بیاموز!». شیخ مفید شگفت‌زده از خواب بیدار شد. به هنگام بلندشدن روز، در صبح همان شبی که آن خواب را دیده بود، فاطمه بنت الناصر وارد مسجد شد، در حالی که خدمتکاران گرداگردش را گرفته بودند و پیش روی او دو پسر خردسالش محمد رضی و علی مرتضی بودند. شیخ مفید برای او به پا خاست و بر او سلام کرد. فاطمه گفت: «ای شیخ! این‌ها دو پسر من هستند. آن‌ها را اینجا آورده‌ام که به ایشان فقه بیاموزی.» ابوعبدالله یعنی شیخ مفید گریست و ماجرای خواب را برای فاطمه بازگو کرد. شیخ مفید عهده‌دار آموزش فقه به آن دو شد... . الناصریات: ص ۹.

مانعی ندارد برخی از مؤمنینی که در عبادات خود به درگاه ایزدی اخلاص پیشه کرده‌اند، به مقام نبوت برسند و خداوند سبحان و متعال به این وسیله (رؤیا) به آن‌ها وحی کند و ایشان را به فضل خویش، بر برخی حقایق و اخبار غیبی مطلع فرماید.

به‌طور قطع ائمه علیهم‌السلام به مقام نبوت دست یافته‌اند، و حقایق و اخبار غیبی از طریق رؤیا و مکاشفه به آن‌ها می‌رسیده است. روایت‌هایی که مؤید این مطلب است بسیار فراوانند؛ از جمله روایتی که پیش‌تر ارائه شد.^۱

لذا امکان دارد برخی مؤمنین مخلص به مقام نبوت برسند و خداوند سبحان و متعال به وسیله رؤیا به آن‌ها وحی فرماید. دست‌کم این امکان برای ائمه علیهم‌السلام حاصل شده است.

البته از اخباری که از خود آن‌ها وارد شده است و آنچه از آن‌ها برداشت می‌شود، می‌فهمیم که آن‌ها نبی هستند؛ اما آنچه از آن فهمیده می‌شود نفی‌کنندهٔ مرسل بودن ائمه از سوی خداوند متعال است؛ در غیر این صورت این که روح القدس اخبار را به ایشان می‌رساند و روح القدس با ایشان است و از آن‌ها جدا نمی‌شود، چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟^۲

۱ - همچنین از آن جمله، رؤیای امام حسین علیه‌السلام است که در خواب دید چند سگ او را به دندان می‌گزند و در بین آن‌ها سگ ابلقی بود که گزنده‌تر از بقیه بود. امام حسین علیه‌السلام به شمر بن ذی الجوشن (لعنه‌الله) فرمود: «آن سگ تو هستی!» و شمر (لعنه‌الله)، ابرص بود. (العوامل؛ الامام الحسین علیه‌السلام: ص ۲۷۴)

کسانی که خواستار کسب اطلاعات بیشتر هستند، می‌توانند به کتاب‌های کافی، دارالاسلام و دیگر کتب حدیث مراجعه کنند.

۲ - از هشام بن سالم و او از عمار یا شخص دیگری نقل کرده است: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آنگاه که حکم می‌کنید، به چه حکم می‌کنید؟ حضرت فرمود: «به حکم خداوند و حکم داوود و حکم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم». هرگاه چیزی به ما برسد که در کتاب علی علیه‌السلام دربارهٔ آن، چیزی نباشد، روح القدس آن را به ما القا می‌کند و خدا آن را به ما الهام می‌فرماید.» بصائر الدرجات: ص ۴۷۲

ابوصبیر می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این سخن خداوند تبارک و تعالی: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا

و اگر قضیه از این قرار است:

منظور از این که حضرت محمد ﷺ، خاتم النبیین (یعنی آخرین ایشان است) چیست؟
و منظور از این که حضرت، خاتم النبیین (یعنی میانه ایشان است) چه می تواند باشد؟
چرا که هر دوی این ها یعنی هم «خاتم» و هم «خاتم» از اسامی حضرت به شمار می رود.

مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ ﴿﴾ (و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم، تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان)، سؤال کردم. آن حضرت فرمود: «[روح] مخلوقی از مخلوقات خداوند جل و جلال است که از جبرئیل و میکائیل بزرگتر است؛ او با پیامبر ﷺ بود و آن حضرت را خبر می داد و راهنمایی می کرد و بعد از پیامبر با امامان است.» کافی: جلد ۱، ص ۲۷۳

از اباجارود روایت شده است که گفت: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: قائم شما چه زمانی قیام می کند؟ فرمود: «ای اباجارود، شما آن زمان را نخواهید دید.» عرض کردم: اهل زمانش چطور؟ فرمود: «و مردم زمانش را هم درک نمی کنی ... به مدینه می رود و مردم نیز با او حرکت می کنند تا خدای عزوجل راضی شود. آنگاه هزار و پانصد تن از قریش را که همه حرام زاده اند می کشد ... سپس به سمت کوفه حرکت می کند و شانزده هزار تن از بتریه در حالی که مسلح شده اند و قاریان قرآن و فقها در دین بوده اند و [از زیادی سجده] پیشانی آن ها زخم شده و آماده شده اند و نفاق تمام وجودشان را پر کرده است، از آن خارج می شوند. همه آن ها می گویند: ای پسر فاطمه، برگرد که ما نیازی به تو نداریم! آنگاه حضرت از عصر روز دوشنبه تا شب، در پشت نجف به روی آن ها شمشیر می کشد و همه آن ها را سریع تر از زمان ذبح یک شتر، قربانی می کند و هیچ یک از آن ها جان سالم به در نمی برد و هیچ یک از اصحاب آن حضرت آسیب نمی بیند (هرچند) خون آن ها وسیله تقرب به خداوند است. سپس حضرت وارد کوفه می شود و آن قدر از جنگاوران آن را می کشد تا خدا راضی شود.» راوی می گوید از آن جهت که درست مطلب را متوجه نشدم قدری تأمل نمودم و عرض کردم: فدایت شوم، او چگونه می فهمد که چه هنگام خدای عزوجل راضی می شود؟ فرمود: «ای اباجارود، خداوند به مادر موسی (علیه السلام) وحی کرد: قائم برتر از مادر موسی است. خداوند به زنبول عسل وحی کرد، و او برتر از زنبور عسل است.» اینجا بود که مطلب را فهمیدم. آن وقت حضرت به من فرمود: «(مطلب را دریافتی؟)» عرض کردم آری. سپس حضرت فرمود: «... مانند روش سلیمان بن داوود (علیه السلام) رفتار می کند، او خورشید و ماه را می خواند و آن ها او را اجابت می کنند، و زمین در زیر پای حضرت می پیچد (طی الارض) و خدا به او وحی می کند و حضرت مطابق امر و وحی خدا عمل می نماید.» دلایل الاثمه، محمد بن جریر الطبری (الشیعی): ص ۴۵۵ و ۴۵۶

برای مطالب بیشتر می توانید به کافی، بصائر الدرجات و سایر کتب حدیث مراجعه کنید.

برای رسیدن به پاسخ، باید حتماً مقداری شناخت نسبت به مقام نبی اکرم ﷺ وجود داشته باشد و چیزی را که ایشان را از بقیه فرزندان آدم و به خصوص از (سایر) انبیا جدا می‌سازد، بدانیم.

حضرت محمد ﷺ، ظهور خداوند در فاران

در دعای سمات که از ائمه علیهم السلام وارد شده، این عبارات آمده است: «... وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ ... وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَ بَطَلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ...»^۱ «... و خدایا از تو می‌خواهم ... و به مجد تو (درخشش تو) که بر طور سینا نمایان شد، پس به وسیله آن با بنده و رسولت موسی بن عمران علیه السلام سخن گفتمی، و به طلوع تو در ساعیر (محل تولد و بعثت عیسی علیه السلام) و به ظهور تو در فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)»

پرتو فروزان خدا به صورت حضرت عیسی علیه السلام و ظهور خدا در فاران به صورت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم متمثل شده است.^۲

۱ - مصباح المتجهد: ص ۴۱۶؛ جمال الأسبوع: ص ۳۲۱؛ مصباح کفعمی: ص ۴۲۴؛ بحار الانوار: ج ۸۷، ص

۲ - در احتجاج امام رضا علیه السلام با رأس الجالوت آمده است: حضرت به او فرمود: «ایا انکار می‌کنی که تورات به شما می‌گوید: نور از جانب طور سینا آمد و از کوه ساعیر برای ما پرتو افکند و از کوه فاران برای ما آشکار شد؟»
رأس الجالوت گفت: این جملات را می‌دانم اما تفسیر آن‌ها را نمی‌دانم. امام رضا علیه السلام فرمود: «من به تو می‌گویم، اما این که می‌گوید «نور از جانب طور سینا آمد» مقصود از آن نور، وحی خدای تبارک و تعالی است که خداوند در کوه طور سینا بر موسی علیه السلام نازل فرمود؛ و اینکه می‌گوید «و در کوه ساعیر برای مردم پرتو افکند»، مقصود همان کوهی است که وقتی عیسی بن مریم علیه السلام روی آن بود خدای عزوجل به او وحی فرستاد؛ و اینکه می‌گوید «و از کوه فاران برای ما آشکار شد»، مقصود کوهی است از کوه‌های مکه که میان آن کوه و مکه یک روز راه است. به گفته خود تو و یارانت، اشعیای نبی در تورات گفته است: دو سواره دیدم که زمین برای آن‌ها درخشید: یکی سوار بر الاغی بود و دیگری سوار بر اشتری. آن الاغ سوار کیست و آن اشترسوار چه کسی است؟» رأس الجالوت گفت: نمی‌دانم. شما مرا از آن دو آگاه نما. حضرت فرمود: «آن الاغ سوار، عیسی علیه السلام است و آن اشترسوار محمد صلی الله علیه و آله و سلم است»
ایا منکر چنین چیزی در تورات هستی؟»

قابل ذکر است که عبارات دعا به طور تصاعدی مرتب شده است؛ به این صورت که از پیامبری که «خدا با او سخن گفت» یعنی حضرت موسی (علیه السلام) شروع شده و به پیامبری که تبلور «پرتوافشانی الهی» است یعنی حضرت عیسی (علیه السلام) و پیامبری که تبلور «ظهور خدا است» یعنی حضرت محمد ﷺ رسیده است.

تفاوت بین طلعت و ظهور: «طلعت» همان پیدایش و ظهور جزئی است؛ به عبارت دیگر، طلعت نوعی تجلی در مرتبه‌ای پایین‌تر از ظهور است.^۱ هر دوی این‌ها یعنی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت محمد ﷺ، تبلور خدا در خلق بودند؛ ولی حضرت عیسی (علیه السلام) در مرتبه‌ای پایین‌تر از حضرت محمد ﷺ قرار داشت و رسالت او برای مقدمه‌سازی ظهور و رسالت حضرت محمد ﷺ که به مثابه خدای در خلق بود، ضروری بود؛ چراکه حضرت محمد ﷺ خلیفه واقعی خدا بود.

اگر به خاستگاه و اصل آفرینش رجوع کنیم، می‌بینیم خدای سبحان و متعال خطاب به فرشتگان می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲ (من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم).

گفت: نه، انکارش نمی‌کنم... (توحید صدوق: ص ۴۷۷؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام): ج ۲، ص ۱۴۸؛ بحار الانوار: ج ۱۰، ص ۳۰۸)

۱ - الجوهری می‌گوید: «طلعت یعنی دیدار و رؤیت.» (الصحاح: ج ۳، ص ۱۲۵۴)؛ همچنین ابن منظور می‌گوید: «فالانی از دور بر ما طلعت یافت، و طلعت یک فرد یعنی رؤیت او. گفته می‌شود حیّا الله طلعتک یعنی خدا دیدار یا چهره‌ات را باقی بدارد.» (لسان العرب: ج ۸، ص ۲۳۶)

جوهری می‌گوید: «ظُهر الشیء» با فتحه یعنی «نمایان شد» ... «اظهرت الشیء» یعنی «آن را نمایان ساخت.» (الصحاح: ج ۲، ص ۷۳۲)

ابن فارس می‌گوید: «ظُهر» دلالت دارد بر قدرت و بروز و به این ترتیب «ظُهر شیء یظهر ظهوراً» یعنی چیزی که منکشف و بارز است و از این‌روست که هنگام چاشت را ظُهر و ظهیره می‌گویند که روشن‌ترین و ظاهرترین اوقات روز است. (معجم مقاییس اللغة: ج ۳، ص ۴۷۱)

حضرت آدم عليه السلام و دیگر انبیا و اوصیا عليهم السلام خلیفه خدا هستند، ولی هدف مدنظر، همان خلیفه واقعی الهی است؛ یعنی شخصی که خلیفه کامل برای خدای سبحان باشد و آینه وجودش، لاهوت را به شکلی کامل تر از سایر انبیا و اوصیا عليهم السلام بازتاب دهد. منظور، رسیدن به شخصی است که بین «انانیت و انسانیّت» و «لاهوت و ذات الهی» در نوسان است.

ابوبصیر از امام صادق عليه السلام پرسید و گفت: جانم به قربانت! رسول خدا صلی الله علیه و آله چند بار به معراج رفت؟ حضرت فرمود: «دو بار. جبرئیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت بر جای خود (باش) ای محمد. در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت ندا می‌دهد. فرمود: ای جبرئیل، چگونه ندا می‌دهد؟ جبرئیل گفت: او می‌فرماید سبوح قدوس منم، پروردگار ملانکه و روح، رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است. آنگاه پیامبر عرض کرد: خداوند، از ما درگذر و پیامرز. فرمود: و همان طور که خدا فرموده است: ﴿قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾^۱ (تا به قدر (فاصله) دو کمان، یا نزدیک‌تر) فاصله پیامبر تا مقام ربوبی به اندازه (فاصله) دو کمان یا کمتر از آن بود.»

ابوبصیر گفت: جانم به قربانت! مراد از فاصله دو کمان (قاب قوسین) یا نزدیک‌تر چیست؟ فرمود: «میان دو طرف کمان تا سر آن.»^۲ و فرمود: «میان این دو حجابی می‌درخشید و نوسان می‌کرد.»^۳ این مطلب را نفهمیدم جز اینکه فرمود: «زبرجدی است. پیامبر گویی به اراده خدا از میان سوراخ سوزن^۴ به نور عظمت (الهی) نگریست. آنگاه خدا

۱ - نجم: ۹

۲ - ابن منظور می‌گوید: بین آنها «قاب قوس» و «قیب قوس» و «قاد قوس» و «قید قوس» یا «قدر قوس»؛ و «قاب»: بین قبضه و «سیه» (دو سوی) آن؛ و هر کمانی دو قاب دارد که بین قبضه و سیه (دو سر) آن است (لسان العرب: ج ۱، ص ۶۹۳)؛ و «سیه» کمان: آنچه به دو سو خم شده است.

۳ - کان بینهما حجاب يتلألاً يخفق. الخفق: حرکت و جنبش.

۴ - فنظر في سمّ الإبرة. سمّ الإبرة: سوراخ سوزن.

فرمود: ای محمد! حضرت عرض کرد: لیبیک پروردگارم. خدا فرمود: پس از تو چه کسی برای امتت خواهد بود؟ عرض کرد: خدا داناتر است. فرمود: علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، و سرور مسلمانان و رهبر شرافتمندان.^۱ سپس امام صادق (علیه السلام) به ابوبصیر فرمود: «ای ابامحمد! به خدا سوگند ولایت علی (علیه السلام) از زمین برنخاست؛ بلکه به طور شفاهی از آسمان آمد.»^۲

بنابراین آنگاه که حضرت محمد ﷺ در ذات الهی فنا می‌شود، چیزی جز خدای یگانه قهار و چیزی جز نوری که ظلمتی با آن نیست - که همان خداوند سبحان و متعال است - باقی نمی‌ماند. لذا برای این بنده، پرده کنار رفته و او خدا را آن‌چنان که بایسته است می‌شناسد و به او معرفت دارد؛ پس تنها اوست که می‌تواند خلق را به صورت تمام و کمال با خدا آشنا سازد؛ در نتیجه تنها او خلیفه کامل الهی است؛ یعنی کسی که لاهوت در وجودش متجلی شده یا ذات الهی به کامل‌ترین صورتی که برای انسان ممکن است، در او متجلی شده است.

برای روشن شدن بیشتر مطلب، مثالی می‌زنم:

شخصی را فرض می‌گیریم که یک کارگاه تولیدی دارد و در آن، ماشین‌آلات و کارگران مشغول به کارند. اگر این شخص خودش مدیریت کارگاه را برعهده داشته باشد، میزان تولید و بهره‌وری، صد درصد خواهد بود. پس از چندی، این شخص تصمیم می‌گیرد فرد دیگری را جانشین خود کند و مدیریت کارگاه را به او بسپارد. وی فردی را می‌یابد که هرچند می‌تواند از پس مدیریت کارگاه بر بیاید، ولی اگر خودش بر او نظارت نمی‌کرد، میزان بهره‌وری به هشتاد درصد می‌رسید؛ لذا برای اینکه بهره‌وری کارگاه کامل (یعنی

۱ - الغر المحجلین.

۲ - کافی: ج ۱، ص ۴۴۲؛ الجواهر السنیه: ص ۲۱۳؛ بحار الانوار: ج ۱۸، ص ۳۰۶؛ تفسیر صافی: ج ۵، ص

۸۷؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۳، ص ۹۸

صددرد (باشد، وی می‌بایست حتماً بر فردی که جانشین خود کرده بود، اشراف و نظارت داشته باشد. صاحب کارگاه پس از چندی فرد دیگری را می‌یابد که نسبت به قبلی با کفایت‌تر است، ولی او نیز نیازمند اشراف و نظارت است؛ زیرا در غیر این صورت خروجی کار به نود درصد می‌رسید. او را جانشین خود می‌کند در حالی که بر او و عملکردش نظارت می‌کند تا بازدهی به صددرد برسد. سپس صاحب کارگاه، انسانی همچون خودش را می‌یابد که گویی بازتاب خود اوست. وی می‌تواند بدون اینکه نظارتی بر او باشد، کارگاه را به‌گونه‌ای اداره کند که میزان تولید به صددرد برسد. او، این شخص را جانشین خود می‌کند و دستش را نیز باز می‌گذارد تا طبق صلاحدید خود عمل کند؛ زیرا وی همان چیزی را می‌خواهد که صاحب کارگاه خواهان است (بین اراده او و صاحب کارگاه تعارضی وجود ندارد). در چنین شرایطی، اشراف و نظارت بر این فرد که جانشین تمام و کمال صاحب کارگاه است، کاری عبث و بیهوده تلقی می‌شود.

کسی که درباره آتش چیزی شنیده است، به مقدار همان شنیده‌هایش از آتش خبر دارد. کسی هم که آتش را دیده است به اندازه دیده‌هایش از آتش می‌فهمد؛ ولی کسی که آتش قسمتی از بدنش را سوزانده، به شناخت یقینی رسیده؛ اما این شناخت هم به اندازه همان مقداری است که آتش از او سوزانده است؛ اما کسی که آتش همه وجودش را سوزانده و در برگرفته به‌صورتی که خودش تبدیل به آتش شده است، می‌تواند آتش را به‌طور تمام و کمال درک کند؛ به‌گونه‌ای که جداکردن او از آتش ممکن نیست، زیرا او جزئی از آتش شده است: ﴿بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ (برکت داده شده کسی که درون آتش است، و آن که در کنار آن است، و منزّه است خدای یکتا، پروردگار جهانیان). ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُصْرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾^۲ (و این

۴۶..... نبوت خاتم، نبوت حضرت محمد ﷺ

مثلها را برای مردم می‌زینیم و آنها را جز دانایان در نمی‌یابند).

حضرت محمد ﷺ، خاتم النبیین و خاتم آن‌ها

اکنون بازمی‌گردیم به موضوع حضرت محمد ﷺ خاتم النبیین و خاتم آن‌ها. حضرت که صلوات پروردگارم بر او باد، آخرین نبی و فرستادهٔ خداوند سبحان و متعال است. رسالت، شریعت و کتاب او قرآن- تا روز قیامت باقی است و بعد از اسلام، دین دیگری وجود نخواهد داشت: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱ (و هرکس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود).

اما راه رسیدن به مقام نبوت برای فرزندان آدم باز مانده است. هرکس از مؤمنین که عبادت و عملش را برای خدای سبحان و متعال خالص گرداند، می‌تواند به مقام نبوت برسد؛ همان‌طور که طریق وحی الهی به انسان از طریق «رؤیای صادق» مفتوح و موجود بوده و در زندگی روزمره نیز کاملاً ملموس است؛ البته ارسال پیامبرانی که از طرف خدای سبحان و متعال به مقام نبوت نائل می‌شوند، چه پیامبرانی که حافظ شریعت حضرت محمد ﷺ باشند و چه آن‌هایی که دین جدیدی می‌آورند، کاملاً منتفی است و این همان چیزی است که خداوند با پیامبری حضرت محمد ﷺ آن را پایان داده است.

ولی پس از بعثت رسول اکرم ﷺ - انسان کامل، خلیفهٔ واقعی خدا، ظهور خدا در فاران و بازتاب لاهوت- ارسال از سوی حضرت محمد ﷺ انجام شد؛ لذا تمام ائمه علیهم‌السلام فرستادگانی به سمت این امت هستند، با این تفاوت که از سوی حضرت محمد ﷺ (الله در خلق) فرستاده شده‌اند. خدای سبحان و متعال می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ

رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ^۱ (و هر امتی را پیامبری هست؛ پس چون پیامبرشان بیاید، میانشان به عدالت داوری شود و بر آنان ستم نرود).

از جابر نقل شده است که از امام جعفر صادق علیه السلام تفسیر این آیه را پرسید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ حضرت فرمود: «تفسیر باطنی آیه این گونه است: در هر قرنی از این امت، فرستاده‌ای از آل محمد خروج می‌کند برای قرنی که برای آن‌ها فرستاده شده است. آن‌ها اولیا و رسولانند؛ و اما این قول خداوند که: ﴿فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ﴾ به این معناست که رسولان بر اساس عدل حکم می‌کنند و ستم نمی‌کنند؛ همان گونه که خداوند فرموده است.^۲

و خدای متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^۳ (جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای هستی و هر قومی را هدایت‌کننده‌ای هست).

فضیل می‌گوید از امام صادق علیه السلام دربارهٔ ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ پرسیدم. حضرت فرمود: «هر امام هدایت‌گر عصری است که در آن هستند.»^۴

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این سخن خداوند که ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ نقل شده است که فرمود: «مراد از مُنذِر، رسول الله صلی الله علیه و آله است و در هر زمانی از ما، یک نفر راهبر و هادی خواهد بود که مردم را به راه دین پیامبر خدا هدایت می‌کند. راهبران بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و تک‌تک اوصیای او یکی پس از دیگری هستند.»^۵

۱ - یونس: ۴۷

۲ - تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۱۲۳؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲، ص ۳۰۵؛ بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۳۰۶

۳ - رعد: ۷

۴ - کافی: ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار: ج ۱۶، ص ۳۵۸؛ تفسیر صافی: ج ۳، ص ۵۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲، ص ۴۸۳

۵ - کافی: ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار: ج ۱۶، ص ۳۵۸؛ تفسیر صافی: ج ۳، ص ۵۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲،

ابوبصیر می‌گوید به امام صادق علیه السلام آیه **﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾** را عرض کردم، فرمود: «بیم‌دهنده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و رهبر علی علیه السلام است. ای ابومحمد، آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم آری فدایت شوم! همیشه از شما رهبری پس از رهبر دیگری بوده تا به شما رسیده است. فرمود: خدای رحمت کند ای ابومحمد! اگر این‌گونه بود که وقتی آیه‌ای دربارهٔ مردی نازل می‌شود و آن مرد می‌مرد، آن آیه هم از بین می‌رفت (و مصداق دیگری نداشت) قرآن مرده بود؛ ولی قرآن همیشه زنده است و بر بازماندگان منطبق می‌شود چنانچه بر گذشتگان منطبق شده است.»^۱

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ گفتهٔ خدای تبارک و تعالی **﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾** نقل شده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم‌دهنده و علی علیه السلام رهبر است. به خدا سوگند که مقام هدایت و رهبری از میان (خانواده) ما نرفته و تاکنون (یا تا قیامت)^۲ هم در میان ما هست.»^۳

ائمہ علیهم السلام، رسولان هدایتگر از سوی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و به‌سوی او هستند و همگی آن‌ها - که صلوات پروردگار بر آن‌ها باد - دارای مقام نبوت‌اند.

شرط ارسال که هیچ تغییر و تحولی در آن راه ندارد «کامل بودن عقل» است و (برای فرستاده‌شدن) چاره‌ای جز وصول به مقام «آسمان هفتم کلی»^۴ (آسمان عقل) نیست.

ص ۴۸۳

۱ - کافی: ج ۱، ص ۱۹۲؛ بحار الانوار: ج ۲، ص ۲۷۹؛ تفسیر نور الثقلین: ج ۲، ص ۴۸۳؛ غایة المرام: ج ۳، ص ۷

۲ - در عبارت عربی حدیث جمله «.... و ما زالت فینا الی السّاعة» بوده که ترجمهٔ «السّاعة» می‌تواند «اکنون» یا «روز قیامت» باشد. (مترجم)

۳ - کافی: ج ۱، ص ۱۹۲؛ بصائر الدرجات: ص ۵۰؛ غیبت نعمانی: ص ۱۱۰؛ بحار الانوار: ج ۲۳، ص ۳

۴ - السماء السابعة الکلیة

هرکس اولین فرستاده حضرت محمد ﷺ، علی بن ابی طالب ﷺ را زیارت کند - چه بفهمد و چه نفهمد - این موضوع را اقرار می‌کند؛ حتی (زائران) پس از خواندن آن وارد حرم امیرالمؤمنین ﷺ می‌شوند و حضرت را زیارت می‌کنند؛ زیارتی که به‌مانند زیارت حضرت رسول ﷺ است.

در زیارت امیرالمؤمنین علی ﷺ به‌نقل از امام صادق ﷺ چنین آمده است: «...وتقول: السلام من الله على محمد أمين الله على رسالته وعزائم أمره ومعادن الوحي والتنزيل، الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل، والمهيمن على ذلك كل، الشاهد على الخلق، السراج المنير، والسلام عليه ورحمة الله وبركاته» «... و می‌گویی: سلام از جانب خدا بر محمد، امین خدا بر رسالت او و بر اموری که واجب است اطاعت او در آن، و سلام الهی بر پیامبری که معدن وحی و تنزیل است، خاتم بر آنچه گذشته و راهگشای آنچه خواهد آمد، و چیره بر همه آن‌ها، شاهد بر خلق، چراغ تابان، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.»^۱

و همین عبارت در زیارت امام حسین ﷺ نیز وارد شده است: امام صادق ﷺ می‌فرماید: «...فإذا استقبلت قبر الحسين ﷺ فقل: السلام على رسول الله، أمين الله على رسله وعزائم أمره، الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل، والمهيمن على ذلك كله والسلام عليه ورحمة الله وبركاته» «... هنگامی که رو به قبر امام حسین کردی بگو:

۱ - من لا يحضره الفقيه: ج ۲، ص ۵۸۸؛ تهذيب الأحكام: ج ۶، ص ۲۵؛ مصباح الكفعمي: ص ۴۷۴؛ فرحة الغري: ص ۱۰۷؛ بحار الانوار: ج ۹۷، ص ۱۴۸؛ المزار المفيد: ص ۷۷ و ص ۱۰۴، ... با اختلافی درباره وجود همان عبارت محل شاهد یعنی «الخاتم لما سبق والفتاح لما استقبل» (خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان). همین تعبیر با اختلافی اندک از امیرالمؤمنین آمده است، هنگامی که حضرت، کیفیت صلوات بر پیامبر و خاندانش ﷺ را به مردم می‌آموخت: «الخاتم لما سبق والفتاح لما انطلق» (پایان دهنده گذشتگان و گشاینده درب مشکلات). نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۱، ص ۱۲۰؛ بحار الانوار: ج ۷۴، ص ۲۹۷؛ همین طور این عبارت در کتاب المزار المشهدی صفحه ۵۷ و عبارت قبلی در همین کتاب در صفحه ۲۶۴ آمده است.

۵۱ حضرت محمد، خاتم النبیین و خاتم آن‌ها

سلام بر رسول خدا ﷺ، امین خدا بر رسولانش و بر اموری که واجب است اطاعت او در آن، خاتم بر آنچه گذشته و راهگشای آنچه خواهد آمد، و چیره بر همه آن‌ها، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.»^۱

و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «... و گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتای بی‌شریک وجود ندارد، شهادتی که گوینده آن را به اسلام می‌کشاند و یادکننده‌اش را از عذاب روز حساب، ایمن می‌دارد، و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده خدا و پایان‌دهنده رسالت‌های پیش از خود و مایه فخر آن است، و فرستاده‌ای الهی است که بازکننده آینده برای دعوت و نشردهنده آن است...»^۲

بنابراین حضرت محمد ﷺ، ارسال از جانب خدای سبحان را خاتمه داد و ارسالی را که از جانب خودش است گشود (پایان‌دهنده آنچه گذشت و راهگشای آنچه خواهد آمد).

به این ترتیب «خاتم» به معنی قراردادستن در وسط دو امر، و «خاتم» به معنای آخرین، روشن شد. علاوه بر این بیان شد که حضرت «خاتم النبیین» به معنی کسی است که رسالات آن‌ها (رسولان) به او مَهر می‌شود؛ یعنی رسالات آن‌ها به اسم حضرت رسول ﷺ مهر و امضا خورده است؛ زیرا ارسال پیامبران پیشین اگرچه از سوی خدای سبحان و متعال بوده، ولی از جانب حضرت محمد ﷺ نیز بوده است؛ چراکه حضرت، حجاب بین خداوند و انبیاست و لذا رسالت‌ها از او سرچشمه می‌گیرد و از طریق او به سوی پیامبران نازل می‌شود؛ بنابراین محمد ﷺ صاحب رسالت انبیای پیشین است. به این صورت که (رسالت) از طریق او نازل شده است و او نزدیک‌ترین حجاب‌ها به خدای سبحان است. تا زمانی که حضرت رسول ﷺ به بعثت نرسیده بود، ارسال (انبیای) پیشین از سوی خدا و از

۱ - کامل الزیارات: ص ۳۶۸؛ المزار الشهید الاول: ص ۳۷

۲ - ینابیع المودة: ج ۳، ص ۲۰۶؛ إلیزام الناصب: ج ۲، ص ۱۵۷؛ نفحات الأزهار: ج ۱۲، ص ۸۰

طریق حضرت محمد ﷺ (نزدیک‌ترین حجاب) بود و پس از بعثت رسول اکرم نیز ارسال (امامان) «بعد از او» به‌وسیله حضرت و به امر خداوند صورت می‌گرفته است.

یکی از اسامی علی بن ابی‌طالب علیه السلام «رسول رسول الله» است.

جمیل بن صالح از ذریح روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تعویذ^۱ یکی از فرزندانش می‌فرمود: «تو را قسم می‌دهم ای باد و ای درد، هرچه باشی بدان عزیمتی که علی بن ابی‌طالب علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنّ وادی صبره عزیمت یافت و آنان هم اجابت کردند و فرمان بردند، تو هم به‌ناچار اجابت کنی و فرمان بری و از تن پسر فلان که دخترزاده من است بیرون روی؛ هم اینک، هم اینک.»^۲

۱ - تعویذ: پناه‌دادن، دعاخواندن برای دفع جن و شیاطین و چشم‌زخم و مانند آن. (مترجم)

۲ - کافی: ج ۸، ص ۸۵؛ طب الاثمة: ص ۴۰؛ بحار الانوار: ج ۹۲، ص ۸

فرستادگانی از سوی رسولان

قرآن کریم، این مسئله مهم را روشن کرده است؛ به این خاطر که رسول، محمد ﷺ گشایندهٔ درب عربیض آن است. در گذشته این امر به‌ویژه برای حضرت عیسیٰ ﷺ (طلوع خداوند در ساعیر) حاصل شده و اینکه او زمینه‌ساز حضرت محمد ﷺ و دعوت بزرگ ایشان بوده است؛ همان دعوتی که در شیوهٔ ارسال الهی برای اهل زمین و نحوهٔ گماشتن خلیفهٔ خداوند سبحان و متعال بر زمین تحول عظیمی به وجود خواهد آورد.

هرچند حضرت عیسیٰ ﷺ نیز فرستادگانی از جانب خودش به انطاکیه گسیل داشت، ولی این عده، فرستادگانی از جانب خداوند سبحان و متعال نیز محسوب می‌شدند؛ زیرا حضرت عیسیٰ ﷺ بر اساس فرمان خداوند سبحان و متعال عمل می‌کند: ﴿لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^۱ (و در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او عمل می‌کنند).

قضیهٔ ارسال فرستادگان از سوی رسول خداوند - حضرت عیسیٰ ﷺ - در سورهٔ «یس» در قرآن ذکر شده است.^۲ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ

۱ - انبیاء: ۲۷

۲ - از ائمهٔ علیهم السلام در فضیلت سورهٔ یس آمده است که قرائت این سوره برابر با دوازده ختم قرآن است و اگر کسی این سوره را در شب بخواند، خداوند هزار ملک فرو می‌فرستد که تا صبح از او نگهداری می‌کنند و او تا صبح از شر سلطان و شیطان در امان است. سورهٔ یس با حرف امام مهدی ﷺ یعنی حرف «س» آغاز شده است. حرف «ی» نیز به معنای نهایت امر است؛ یعنی پایان و فرجام (قائم علیهم السلام)؛ همچنین «یس» یکی از نام‌های پیامبر ﷺ است؛ آن حضرت، خاتم بر گذشتگان و راهگشای آیندگان است. قائم نیز همین گونه است و همان طور که حضرت محمد ﷺ مبعوث شد، قائم نیز همان گونه و بر سنت پیامبر مبعوث می‌شود. او نیز همچون پیامبر اسلام با جاهلیت رویارو می‌شود؛ و این، یک نام مشترک بین پیامبر ﷺ و قائم علیهم السلام است.

جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿۱﴾ (داستان) مردم آن شهری را که رسولان به آنجا آمدند برای آنان مثل بزن. آنگاه که دو تن به سوی آنان فرستادیم، و آن دو را دروغ گو پنداشتند، تا با [فرستاده] سومین [آنان را] تأیید کردیم؛ پس [رسولان] گفتند: ما به سوی شما فرستاده شده ایم).

خداوند می فرماید «فرستادیم» (ارسلنا) و حال آنکه فرستنده، حضرت عیسیٰ ﷺ بوده است؛ بنابراین فرستادن از سوی حضرت عیسیٰ، هم‌سنگ فرستادن از سوی خداوند سبحان و متعال به شمار می‌رود؛ زیرا حضرت عیسیٰ ﷺ تمثیل «خدای در خلق» است و او «طلوع خداوند در ساعیر» (طلعة الله في ساعير) است.

در قضیه ارسال از سوی رسولان (انبیاء)، موضوع دیگری که دانستن آن ضروری است این است که فرستنده (مُرْسِل) باید نسبت به فرستاده شده (مُرْسَل) در مقام لاهوت جای گرفته باشد؛ بنابراین ارسال کننده‌هایی که فرستاده شده از سوی خداوند سبحان و متعال هستند باید حتماً در مقام «الله در خلق» قرار داشته باشند.

برای توضیح بیشتر این مسئله، خاطر نشان می‌کنم که در قضیه ارسال از سوی خدای سبحان و متعال، خداوند با فرستاده شدگان (مُرْسَلین) می‌شنود و می‌بیند؛ یعنی خدای سبحان به فرستاده شده و دشمنان او کاملاً احاطه دارد؛ بنابراین اولاً در رسیدن رسالت، خطا و اشتباهی رخ نمی‌دهد و ثانیاً دشمنان خدا هرچند تمام تلاش خود را به کار بندند، نمی‌توانند جلوی تبلیغ رسالت را بگیرند. خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ (نترسید من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم).

لازم است وضعیت ارسال از طرف پیامبران ﷺ نیز همین گونه باشد؛ یعنی

ارسال‌کننده‌ای (مُرسل) که تبلور خداوند (در خلق) است، به ارسال‌شده (مُرسل) و دشمنانش احاطه داشته باشد؛ بشنوند، ببیند و به قدرت و علم الهی، قادر و عالم باشد؛ در غیر این صورت این ارسال، همان طور که خود خداوند از آن به «ارسال نمودیم» (أرسلنا) تعبیر کرده است، در واقع از جانب خدا صورت نگرفته است و تمامیتی ندارد؛ اما اگر چنین باشد (احاطه کامل باشد)، ارسال‌کننده (مُرسل) نسبت به ارسال‌شده (مرسل) در مقام لاهوت قرار می‌گیرد.

پس این فرستنده (مُرسل) رسولش را به اذن خداوند گسیل داشته است؛ لذا چطور ممکن است خداوند بدون اینکه وی را از قدرت کامل برای انجام این رسالت -که ارسال از سوی خدای سبحان نیز محسوب می‌شود- برخوردار گرداند، این اجازه را صادر کند؟! زیرا اگر چنین نباشد و در این فرآیند نقصی وجود داشته باشد، این نقص به ساحت خدای سبحان و متعال نیز منتسب می‌شود.

هدف از آفرینش بنی‌آدم، دستیابی به این نتیجه است؛ زیرا این نتیجه تمثیلی از جانشینی حقیقی و تمام و کمال خداوند است؛ خداوند سبحان هنگامی که اراده فرمود آدم علیه السلام را خلق کند، این قضیه را در حضور ملائکه بیان کرده است: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید).

خلیفه کامل باید بازتاب کاملی از کسی باشد که برای جانشینی او آمده است و این

خلیفه کامل الزاماً باید «خدای در خلق» (الله في الخلق) یا «مظهر نام‌های نیکوی خدا» (اسماء الله الحسنى) یا «صورت خدا» (وجه الله) باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾^۱ (در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند؛ به‌سوی پروردگار خود می‌نگرند).

و قطعاً نگاه، متوجه خداوند سبحان و متعال نمی‌شود؛ بلکه چهره‌های زیبای اولیای خدا، به مربی‌شان محمد ﷺ نظاره‌گر است که ایشان، وجه‌الله سبحان است که با ایشان، با آفریدگانش مواجه شدند.

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَىٰ اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾^۲ (آیا اینان منتظر هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آنکه خدا مرجع همه کارهاست). خداوند متعال، منزّه است از آمدن و رفتن و حرکت کردن؛ چراکه این‌ها همگی از صفات مخلوق است. منظور این آیه، حضرت محمد ﷺ خلیفه کامل الهی و تبلور لاهوت (الله في الخلق) است. اگر خلیفه و جانشین، نقش لاهوت را در ارسال فرستاده‌شده‌ها (مُرسلین) ایفا نکند، عملاً خلیفه تمام و کمال خدا نخواهد بود؛ در نتیجه هدف از آفرینش نیز محقق نخواهد شد؛ ولی با تلاش این خلیفه برای طواف لاهوت، او تصویر کاملی می‌شود که به‌واسطه آن، خدای منزّه و بلندمرتبه شناخته می‌شود و هدف از آفرینش که همان معرفت است، محقق می‌شود؛ یعنی (همان) شناخت لاهوت و توحید حقیقی: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳ (و جن و انسان را نیافریدم مگر برای

۱ - قیامت: ۲۲ و ۲۳

۲ - بقره: ۲۱۰

۳ - ذاریات: ۵۶

اینکه عبادتم کنند) یا (برای اینکه مرا بشناسند).^۱

۱ - جواهر الکلام: ج ۲۹، ص ۳۱؛ الرواشح السماویة: ص ۴۵؛ عمدة القاری: ج ۹، ص ۲۵؛ جامع بیان العلم و فضله: ج ۲، ص ۴۴؛ تفسیر ثلعبی: ج ۹، ص ۱۲؛ تفسیر ابن کثیر: ج ۴، ص ۲۵۵؛ تفسیر آلوسی: ج ۱۵، ص ۵۰؛ شرح العقیة الطحاویة: ص ۵۰

نبوت در زمان مهدی قائم علیه السلام که زمین را پاکیزه می سازد

با توجه به آنچه گذشت روشن می شود که ائمه و مهدیین دارای مقام نبوت اند و آن ها جزو رسولان محسوب می شوند. در اینجا بحث درباره اصحاب حضرت مهدی است؛ یعنی گروه اولیه و اولیایی که پس از آن ها می آیند.

ویژگی های اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در قرآن:

۱- ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً﴾^۱ (میان آن ها و قریه هایی که برکت داده بودیم، قریه هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم).

منظور این آیه صرفاً مردانی است که هیچ تجارت و خرید و فروشی آن ها را از یاد خدا باز ندارد ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾. همان طور که منظور خداوند در این آیه است: ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا﴾^۲ (چه بسا قریه ای که از فرمان پروردگارش و پیامبرش سر باز زد، آنگاه ما سخت از او حساب کشیدیم و با عذابی سهمناک عذابش کردیم).

منظور، مردمی است که در آن قریه بوده اند، نه در و دیوارهای آن.

بنابراین خداوند می فرماید که ای مؤمنین، بین شما و قریه های بابرکت، قریه هایی آبادان و بر سر راه قرار داده ایم:

– قریه های بابرکت عبارت است از محمد و آل محمد علیهم السلام.

– قریه هایی آبادان و بر سر راه نیز اشاره دارد به اولیای خاص الهی که بر مردم حجت هستند.

۱ - سبأ: ۱۸

۲ - طلاق: ۸

حَرّ عاملی در وسائل چنین روایت کرده است: از محمد بن حسن در کتاب غیبت، از محمد بن عبدالله جعفر حمیری، از پدرش، از محمد بن صالح همدانی که گفت: به امام زمان علیه السلام نوشتم خانواده‌ام مرا با حدیثی که به پدران نسبت می‌دهند می‌آزارند و خوار می‌سازند. آنان نقل می‌کنند که پدران گفته‌اند خدمتگزاران و کارگزاران ما، بدترین مخلوقات خداوند هستند. امام در پاسخ نگاشت: «**وای بر شما! مگر سخن خدای متعال را نخوانده‌اید؟! که فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً﴾** به خدا قسم ما آن قریه‌هایی هستیم که برکت داده شدیم و شما قریه‌های آشکار هستیم.»^۱

صدوق در کتاب «اکمال‌الدین» مانند همین حدیث را از پدرش و محمد بن حسن از عبدالله بن جعفر نظیر آن را^۲ و نیز با اسناد از عبدالله بن جعفر از علی بن محمد کلینی از محمد بن مسلم از حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام نظیر آن را روایت کرده است.^۳

احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در کتاب احتجاج، از ابی حمزه، از امام باقر علیه السلام گفت‌وگویی با حسن بصری را نقل کرده است که حضرت فرمود: «... قریه‌هایی که خداوند در آن‌ها برکت داده است ما هستیم، به دلیل سخن خداوند عزوجل برای کسی که به فضیلت ما اقرار کند: در آنجا که دستور داده است که مردم به‌سوی ما بیایند، پس فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً﴾ (میان آن‌ها و قریه‌هایی که برکت داده بودیم، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم). قریه‌های آشکار، فرستاده‌ها و ناقلین از جانب ما به‌سوی شیعیان ما، و فقهای شیعیان ما به‌سوی شیعیان ما هستند. و سخن خداوند که فرموده است: ﴿وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ﴾ (سیر و سفر را در میان آن‌ها معین کردیم)، «سیر» تمثیلی است برای علم و دانش، و «سیر شب و روز به

۱ - وسائل الشیعه: ج ۲۷، ص ۱۵۱؛ غیبت طوسی: ص ۳۴۵؛ بحار الانوار: ج ۵۱، ص ۳۴۳

۲ - کمال‌الدین و تمام النعمة: ص ۴۸۳

۳ - منبع قبل: (کمال‌الدین و تمام النعمة: ص ۴۸۳، مترجم)

۶۱نبوت در زمان مهدی قائم که زمین را پاکیزه می‌سازد

آن « مثالی است برای علومی که در آن‌ها شب و روز سیر می‌کنند و از جانب ما به آن‌ها می‌رسد، از حلال و حرام و واجبات و احکام. اینان اگر از محلی که دستور دارند آموزش ببینند، از شک و گمراهی و از حرام به حلال دچار شدن، درمان هستند؛^۱ زیرا علم را به وسیله شناخت و معرفت، از آنجا که مأمور به گرفتن شده‌اند، اخذ کرده‌اند؛ چراکه اینان میراث‌بران علم از آدم هستند تا جایی که خاتمه یابند. ذریه‌ای برگزیده که برخی از برخی دیگرند، این برگزیدگی به شما خاتمه ندارد؛ بلکه سرانجامش ما هستیم و ما آن ذریه هستیم، نه تو و شبیهان تو، ای حسن!»^۲

در احتجاج آمده است: «ابوحمره ثمالی می‌گوید: یکی از قُصَّات اهل کوفه بر حضرت سجاد علیه السلام وارد شد و گفت: خدا مرا فدایت گرداند! مرا از حقیقت این سخن خدا آگاه فرما: ﴿وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾ حضرت فرمود: «اطرافیان شما در عراق چه می‌گویند؟» گفت: می‌گویند مراد، مکه است. حضرت فرمود: «مگر در جایی بیشتر از مکه سرقت دیده‌ای؟» گفت: پس مراد آیه چیست؟ حضرت فرمود: «منظور، فقط مردان (انسان‌ها) است.» گفت: این در کجای قرآن آمده است؟ فرمود: «آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای؟ که: ﴿وَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ﴾^۳ (و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سر پیچیدند)؛ همچنین فرمود: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ﴾^۴ (و آن قریه‌ها را چون کافر شدند به هلاکت رسانیدیم)؛ همچنین: ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا﴾^۵ (و از شهری که در آن بوده‌ایم و از کاروانی که همراهش آمده‌ایم

۱ - در بحار الانوار چنین آمده: از معدن آن، که دستور یافته‌اند از آنجا اخذ کنند.

۲ - احتجاج: ج ۲، ص ۱۶؛ بحار الانوار: ج ۲۴، ص ۲۳۳؛ وسائل الشیعة: ج ۲۷، ص ۱۵۳

۳ - طلاق: ۸

۴ - کهف: ۵۹

۵ - یوسف: ۸۲

بپرس). آیا از قریه و آبادی سؤال می‌کنند یا از مردان و قافله؟»

راوی می‌گوید: آن حضرت در این معنا آیات دیگری را تلاوت نمود.

سائل پرسید: قربانت گردم! پس اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنان، ما هستیم. و در این سخن خدا که می‌فرماید: ﴿سَبِّحُوا فِيهَا لَيْلِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ﴾ مراد، ایمنی از انحراف و کجروی است.»^۱

اصحاب مهدی قائم علیه السلام بهترین مصداق این قریه‌های آشکارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ اینان فرموده است: «آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند.»^۲

قندوزی در «ینایع المودة لذوی القربی» گفته است: و امیرالمؤمنین علی علیه السلام با این گفتار خود به اصحاب مهدی (که خداوند از آن‌ها راضی باشد) اشاره کرده است: «آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند.»^۳

همچنین فرمود: «پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می‌مانی؟ وای بر متکبرین به هنگام دروی آن‌ها به دست دروکنندگان و کشتن فاسقین معاند پروردگار صاحب عرش باعظمت. پدر و مادرم فدایشان باد! عده‌ای اندک‌شمارند که در آسمان معروف و در زمین گمنام‌اند و آنگاه، زمان

۱ - احتجاج: ج ۲، ص ۴۱؛ عن مناقب آل ابی‌طالب: ج ۳، ص ۲۷۳؛ بحار الانوار: ج ۱۰، ص ۱۴۵

۲ - نهج البلاغه با شرح محمد عبده: ج ۲، ص ۱۲۶؛ بحار الانوار: ج ۳۴، ص ۲۱۲؛ معجم احادیث امام

مهدی علیه السلام: ج ۳، ص ۱۳

۳ - ینایع المودة: ج ۳، ص ۲۷۲

ظهورشان نزدیک می‌شود.»^۱

در ینابیع الموده آمده است: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «... پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می‌مانی؟ پدر و مادرم فدایشان باد! عده‌ای اندک‌شمارند که در زمین گمنام‌اند و آنگاه زمان ظهورشان نزدیک می‌شود.»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله دو بار فرمود: «خداوند! مرا به ملاقات برادرانم نائل گردان.» اصحاب که در کنار ایشان بودند پرسیدند: یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟! حضرت فرمود: «خیر، شما اصحاب من هستید. برادران من گروهی در آخرالزمان‌اند که بدون اینکه مرا دیده باشند به من ایمان می‌آورند. خدا اسم خودشان و پدرانشان را به من معرفی کرده است. پیش از آنکه آن‌ها را از اصلاّب پدران و ارحام مادرانشان بیرون آورد. هریک از ایشان بیش از [کسی که بر زجر] پوست‌کندن درخت خار^۳ با دست خالی در شب تاریک یا نگهداری آتش سوزان چوب درخت تاغ^۴ در کف دست [صبر می‌کند]، در دین‌داری خود استقامت می‌ورزد. به‌راستی که آن‌ها چراغ‌های هدایت‌اند و خدا ایشان را از هر فتنه سخت تیره و تاریک نجات می‌بخشد.»^۵

حضرت علی علیه السلام پدرش (ابی‌طالب) را که خود یکی از اوصیا بوده و مادر طاهره زکیه‌اش (فاطمه بنت اسد) را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغوش او تربیت یافته بود، فدای این عده می‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره آن‌ها عبارت «آن‌ها برادران من هستند» را به کار

۱ - نهج السعادة: ج ۳، ص ۴۵۰؛ موسوعة احادیث اهل بیت علیهم السلام: ج ۸، ص ۲۰۹

۲ - ینابیع الموده لذوی القربی: ج ۳، ص ۴۳۴

۳ - «خرط القتاد» یا «خرط الشوک»: پوست‌کندن درخت خار.

۴ - اصل عبارت: «کالقباض علی جمر الغضا» (مترجم). الغضا: درخت تووندی است که آتش آن دیرزمانی بماند و خاموش نشود.

۵ - بصائر الدرجات: ص ۱۰۴؛ بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۱۲۳؛ مکیال المکارم: ج ۱، ص ۳۴۶

برده است و ایشان را بر یاران برگزیده (منتجبین) گران قدرش که دین را با خون خود آبیاری کردند، ترجیح می‌دهد.

در اینجا مراد آیه همان گروه اول یعنی ۳۱۳ نفر است؛ آن‌ها کسانی هستند که از طریق رؤیای صادقه، از ملکوت الهی وحی دریافت می‌کنند و به‌اذن خدا چیزهایی از اخبار غیبی را مطلع می‌شوند. برخی از آن‌ها دارای مقام نبوت‌اند؛ همه آن‌ها بر حسب مقام و علو شائی که نزد خدای سبحان دارند (از رتبه و جایگاهی خاص برخوردارند)؛ برخی از آن‌ها فرستادگان پیامبران پیشین علیهم‌السلام هستند، ولی همگی‌شان بر یک امر گرد می‌آیند؛ زیرا خداوند، یگانه است و اجتماع آن‌ها، بهترین دلیل بر صداقتشان و بر صداقت کسی است که گردش جمع شده‌اند.

اما کسی که مدعی این امر شود ولی با این افراد نباشد، دروغ‌گو و دشمن خداست. کسی که با من نباشد، علیه من است (من لیس معی فعلی) و کسی که برای من جمع نشود، گرد شیطان می‌رود (من لایجمع لی یجمع للشیطان)!

این‌ها، قریه‌های ظاهری و آشکار، فرستادگانی از جانب خدا هستند؛ زیرا اینان حق را به‌وسیله خدا شناخته‌اند و خدا با رؤیای صادقه به آن‌ها وحی می‌کند. این‌ها همراه با حضرت مهدی قائم علیه‌السلام که زمین را پاک می‌سازد، هستند؛ و این‌ها مردم را برای حضرت مهدی قائم علیه‌السلام که زمین را پاک می‌سازد جمع می‌کنند. آن‌ها حجت بر مردم هستند و در میان این عده فرد گنهکاری وجود ندارد؛ بلکه این‌ها از گردنه (به سلامت) عبور می‌کنند و از حجت الهی که بر آن‌ها قائم است، پیروی می‌کنند و برای او انصار و پیروان خدا را جمع می‌کنند.

۲- ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي

۶۵نبوّت در زمان مهدی قائم که زمین را پاکیزه می‌سازد

هَذَا لِبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿۱﴾ (و ما در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند بود. به‌راستی در این [امور] برای مردم عبادت‌پیشه ابلاغی هست).

این آیه در خصوص حضرت مهدی و اصحاب آن حضرت نازل شده است و ائمه علیهم‌السلام بر این معنا تأکید نموده‌اند. اوصاف ایشان در آیه به این صورت ذکر شده است:

الف. زمین را به ارث می‌برند.

ب. بندگان صالح‌اند.

ج. گروهی خداپرست‌اند.

قبل از آنکه وارد شرح و بسط این معنا شویم، ذکر نکته‌ای ضروری است: کسی که این عده را به چنین ویژگی‌هایی متصف کرده است، یک انسان نیست؛ بلکه خدای سبحان و متعال است که آن‌ها را آفریده و از پاکی ضمیر و قدسی بودن ارواحشان باخبر است.

الف. آن‌ها زمین را به ارث می‌برند:

می‌دانیم کسی که زمین را به ارث می‌برد، وصیّ هر زمان است؛ بنابراین وارثین زمین، انبیای مُرْسَل الهی علیهم‌السلام هستند و هریک از آن‌ها به امر خداوند سبحان و متعال به فرد بعد از خود وصیت می‌کند.

در این آیه می‌بینیم که زمین را یک نفر به ارث نمی‌برد؛ بلکه این کار توسط گروهی که همان اصحاب مهدی قائم علیهم‌السلام هستند صورت می‌گیرد؛ کسانی که جزو اوصیا محسوب نمی‌شوند.

در اینجا منظور از وراثت، آن است که ایشان، حجت وارث حقیقی زمین، بر مردم

هستند. همان وصی، مهدی ﷺ. دلیل میراثبری آنها به این اعتبار است که آنها حجت‌های حجت الهی و خلفای خلیفه خدا بر این زمین هستند؛ همان طور که وراثت حضرت مهدی ﷺ بر زمین نیز به اعتبار این است که او حجت خدا (حجة الله) و خلیفه خدا (خلیفة الله) است.

اما علت این حالت جدید در قانون وراثت، این است که انبیا و فرستادگان پیشین اگرچه در زمان خود حجة الله، خلیفة الله و وارثان زمین بودند، ولی نتوانستند با بهره‌گیری از شایستگی‌ها و قابلیت‌هایی که از سوی خداوند به ایشان اعطا شده بود، وارثان (واقعی) زمین شوند.

این اولیا، انصار مهدی ﷺ، رسولان و فرستاده‌های آن انبیا و مرسلین هستند و ارث‌بردن زمین توسط آنها و توانا کردن آنها با تلاش برای کسب صلاحیت ارث‌بردن درست مثل ارث‌بردن و توانا شدن آن انبیا و مرسلینی است که این اولیای صالح انصار مهدی ﷺ را ارسال کرده‌اند، تا مصداق این آیه باشند: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (ما دربارهٔ بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم، از پیش تصمیم گرفته‌ایم * که هر آینه آنان خود پیروزند * و لشکر ما خود غالب‌اند)؛ زیرا وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی اصحاب حضرت مهدی ﷺ همان وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی کسانی است که آنها را ارسال کرده‌اند، یعنی انبیای مُرسل پیشین ﷺ.

و اما پیاده‌سازی شرایع انبیای مُرسل سابق ﷺ بر زمین که در واقع کامل‌سازی پیروزی آنهاست، به دست حضرت مهدی ﷺ صورت می‌پذیرد؛ همان طور که خدای متعال فرموده است: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ

۶۷نبوّت در زمان مهدی قائم که زمین را پاکیزه می‌سازد

إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ^۱ (از دین، آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که «دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید». بر مشرکان آنچه را که ایشان را به‌سوی آن فرا می‌خوانی، گران می‌آید. خدا هرکه را بخواهد، به‌سوی خود برمی‌گزیند، و هرکه را که از در توبه درآید، به‌سوی خود راه می‌نماید).

حماد بن عثمان می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: [چرا] احادیث گوناگونی [به‌ظاهر متناقض] از شما نقل می‌شود؟ حضرت فرمود: «قرآن بر هفت حرف نازل شده و کمترین حقی که امام دارد این است که بر هفت وجه فتوا دهد.» سپس (این آیه را قرائت) فرمود: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲ (این عطای بی‌حساب ماست، خواهی آن را ببخش و خواهی نگه دار).^۳

ب. بندگانی شایسته‌اند:

مشخص شد منظور از بندگان شایسته، پیامبران فرستاده‌شده پیشین علیهم السلام هستند و نیز روشن شد که این توصیف و مدح عظیم خدای سبحان و متعال، بر اصحاب حضرت مهدی علیه السلام نیز منطبق است؛ زیرا آن‌ها فرستادگانی از جانب آن بندگان شایسته‌اند که ایشان، نمایندگان آن‌ها و نشان‌دهنده ارث‌بری زمین توسط آن‌هاست که بهترین توصیف‌هاست.

ج. گروهی خدا پرست‌اند:

۱ - شوری: ۱۳

۲ - ص: ۳۹

۳- الخصال: ص ۳۵۸؛ تفسیر عیاشی: ج ۱، ص ۱۲؛ بحار الانوار: ج ۸۹، ص ۴۹؛ مستدرک الوسائل: ج ۱۷،

این گروه، اصحاب حضرت مهدی علیه السلام هستند و شایسته است که درباره منظور سخن خدای متعال که می‌فرماید ﴿لَقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾ قدری درنگ کنیم که تفسیر آن در این آیه آمده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ (جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام). «لیعبدون» یعنی «لیعرفون» (تا بشناسند) همان طور که از ظاهر آیه برمی‌آید؛ بنابراین منظور از «عابدین» در آیه قبلی، همان «عارفان» است؛ و «شناخت و معرفت» با «ابلاغ» (رساندن پیام) تناسب دارد؛ زیرا کسی می‌تواند ابلاغ رسالت کند که نسبت به آن شناخت داشته باشد: ﴿إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾^۲ (و در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست).

اگر چه در قرآن اوصاف زیادی برای اصحاب حضرت قائم علیه السلام ذکر شده است، ولی من به همین مقدار اندک برای بیان ارتباطشان با نبوت، رسالت و انبیای سابق علیهم السلام بسنده می‌کنم.

از آنجا که این کلام برای هر انسان طالب حق بیان شده است و نه فقط برای مسلمانان، برای بیان ارتباط تنگاتنگ اصحاب حضرت مهدی علیه السلام با تمام انبیاء علیهم السلام، مثالی (یا شاهدی) از کتاب مقدس^۳ می‌آورم.

معروف است که تعداد انبیای گذشته علیهم السلام ۱۲۴ هزار نفر یا بیشتر بوده است. این عدد و رقم بین مردم عالم و جاهل بسیار متداول است.

در عهد جدید (انجیل) آمده است که پسر امام مهدی علیه السلام انصار پدرش را که ۱۴۴ هزار نفر هستند گرد هم جمع می‌کند. کسانی که بر پیشانی‌شان مَهْری زده شده است، بر بالای کوه صهیون می‌ایستند. این، سمبل فتح سرزمین مقدس است که به حضرت

۱ - ذاریات: ۵۶

۲ - انبیاء: ۱۰۶

۳ - عهد جدید: انجیل (از ایشان علیهم السلام).

۶۹.....نبوّت در زمان مهدی قائم که زمین را پاکیزه می‌سازد

مهدی علیه السلام وعده داده شده است: (و بعد دیدم قوچی بر کوه صهیون ایستاده و با او ۱۴۴ هزار نفر ایستاده‌اند، و اسم پدرش بر پیشانی آن‌ها نوشته شده است).^۱

حماسه قیام مقدس

بین «شیطان و ارتش جن و انس او» با «خدا و ارتش او از انسان و فرشتگان و جنیان».

طاغوت‌ها که لعنت خدا بر ایشان باد، ارتش ابلیس‌اند و بر این اساس وجود فرعون و نمرود و هر طاغوت دیگری، الزامی، و وجود شبیه‌های آن‌ها، هم‌سنگ وجود خود ایشان تلقی می‌شود؛ همان طور که موجود بودن شبیه ابلیس بین آدمیان، در واقع همان حضور ابلیس بین بنی‌آدم به شمار می‌رود؛ همچنین وجود فرستادگانی از جانب انبیای ارسال شده پیشین، برابر است با حضور یافتن خود این انبیاء علیهم‌السلام در این نبرد مقدس. علاوه بر این وجود صورۃ‌الله، وجه‌الله، اسماء‌الله‌الحسنی، خلیفه‌الله و «حجة‌الله بر خلقش» در زمان ظهور و قیام مقدس حضرت مهدی علیه‌السلام، همان وجود و حضور خدای سبحان و متعال در معرکه است که به‌همراه ارتش خود می‌جنگد. به همین دلیل در تورات آمده است: «ولیّ پیشوا خودش نشانه‌ای به شما می‌دهد. این بانوی عذرا، آبستن شده و فرزندی به دنیا می‌آورد که او را عمانوئیل^۱ نام می‌نهد.»

و در دعای سمات آمده: «... وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ ... وَ بَطَّلَعْتِكَ فِي سَاعِيرٍ» یعنی طلوع الهی به‌صورت حضرت عیسی علیه‌السلام متمثل شده است. «وَ ظَهَّرَكَ فِي جَبَلِ قَارَانَ» یعنی ظهور الهی به‌صورت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متمثل شده است...^۲

۱ - تورات: سفر اشعیا، اصحاح هفتم

۲ - مصباح‌المتنهجد: ص ۴۱۶؛ جمال‌الأسبوع: ص ۳۲۱؛ مصباح‌الکفعمی: ص ۴۲۴؛ بحار‌الانوار: ج ۸۷، ص

این نبرد در واقع جنگی برای هدایت، توسط مهدی ﷺ است و هدف از آن آدم‌کشی و خون‌ریزی نیست. ابلیس (لعنه‌الله) می‌خواهد تا آنجا که می‌تواند افراد بیشتری را با خود به جهنم وارد کند و وعدهٔ گمراه‌ساختن آن‌ها را تحقق بخشد؛ ولی حضرت مهدی ﷺ می‌خواهد تا آنجا که ممکن است تعداد بیشتری را به حق و توحید خالص به درگاه خداوند سبحان هدایت و با خود به بهشت وارد کند.

پس این معرکه در ابتدا، یک جنگ عقیدتی و کلامی است. حضرت مهدی ﷺ همان (تمثیل) امام علی ﷺ و امام حسین ﷺ است. حضرت علی ﷺ، حماسهٔ قیام مقدس خود را که سرآغاز آن جنگ جمل بود، پس از آن آغاز کرد که ابتدا جوانی را که قرآن به‌همراه داشت به‌سمت دشمن -که برای نبرد با حضرت لشکریانی فراهم آورده بودند- گسیل داشت؛ ولی پاسخ ارتش شیطان چنین بود که جوان را کشتند و قرآن را پاره‌پاره کردند. امام حسین ﷺ نیز قیام مقدس خویش را پس از آن شروع کرد که خود و اصحابش با قوم (دشمن) سخن گفتند و آن‌ها را نصیحت کردند؛ ولی پاسخ آن‌ها پرتاب تیر به‌سوی او و اصحابش بود. امام به یارانش فرمود: «برخیزید؛ خداوند شما را رحمت کند! این تیرها، رسولان قوم به‌سوی شما هستند.»^۱ علی و حسین ﷺ در ابتدا، سخن گفتند و برای هدایت مردم به ارائهٔ دلیل و برهان پرداختند؛ ولی ارتش شیطان به‌دلیل عجز و ناتوانی خویش چاره‌ای جز نبرد نداشت، تا سخنان حکیمانهٔ علی و حسین ﷺ را با این شیوه پاسخ گوید.

شیوهٔ حضرت مهدی ﷺ -فرزند علی و حسین ﷺ- نیز همین گونه است. او نیز برای هدایت مردم، با مناظره‌های کلامی و اعتقادی شروع می‌کند؛ ولی مخاطبان از روی ناتوانی در پاسخ‌دادن به سخنان حکیمانه و حجت بالغهٔ حضرت، به جنگ و نبرد روی می‌آورند. در آن هنگام حضرت مهدی ﷺ نیز همان کلام حضرت علی ﷺ که «با آن‌ها

۱- مناقب آل ابی‌طالب: ج ۳، ص ۲۵۰؛ بحار الانوار: ج ۴۵، ص ۱۲؛ العوالم، الإمام الحسین ﷺ: ص ۲۵۵؛

کتاب الفتوح: ج ۵، ص ۱۰۱؛ أعيان الشيعة: ج ۱، ص ۶۰۳

۷۳ حماسه قیام مقدس

به خاطر این خونی که ریخته اند، می جنگیم» و کلام امام حسین علیه السلام که «برخیزید؛ خداوند شما را رحمت کند! این تیرها، رسولان قوم به سوی شما هستند» را بر زبان می راند.

احمد الحسن

ذی الحجه ۱۴۲۷ ق^۱